

به منظور تدوین الگوی تأمین مالی نظام آموزش عالی کشور این پژوهش با رویکرد کیفی اکتشافی و با روش داده بنیاد (اشتراوس و کوربین) انجام شد. جامعه پژوهش را کلیه صاحب نظران، پژوهشگران، سیاست گذاران، مدیران و مسئولین تأمین مالی حوزه آموزش عالی تشکیل دادند که با استفاده از روش نمونه گیری هدفمند، در نهایت با ۱۵ نفر از این افراد مصاحبه عمیق و نیمه ساختارمند به عمل آمد. یافته های به دست آمده نشان داد که الگوی مطلوب تأمین مالی، تنوع بخشی درون زای تأمین مالی در دانشگاه ها است. در واقع باید از وضعیت فعلی که نظامی دوقطبی مبتنی بر اخذ شهریه و کمک مستقیم دولتی است به نظامی متوازن و چندمنبعی که به صورت درونزا ایجاد شود، حرکت کرد. پاسخگویان، افزایش تعاملات و همکاری های بین المللی، شبکه سازی اطلاعات، تجهیزات، توانمندی ها و تجربیات، انگیزش مالی و روانی و معنوی ذی نفعان، تقویت ارتباط ذی نفعان، تمهید قوانین و مقررات و آیین نامه های مورد نیاز و توانمندسازی سازمان دانشگاه و اعضای هیئت علمی را به عنوان راهبردهایی برای نیل به الگوی مطلوب برشمردند. آنها اصولی مانند استقلال دانشگاهی، دسترسی عادلانه به آموزش عالی، خودجوشی و درون زایی، قابلیت اتکای روش تأمین مالی و کارایی و اثربخشی را در طراحی الگو حائز اهمیت برشمردند. سرانجام، این بررسی نشان داد که در کشور حرکتی بطیعی به سمت تنوع بخشی آغاز گردیده و می توان با تمرکز بر الگوی معرفی شده آن را تسریع نمود و از انحراف بازداشت.

■ واژگان کلیدی:

تأمین مالی، نظام آموزش عالی، تنوع بخشی تأمین مالی، نظریه داده بنیاد

تدوین الگوی تأمین مالی نظام آموزش عالی ایران مبتنی بر نظریه داده بنیاد

محمد مهدی کرامتی تولایی (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری مدیریت آموزش عالی دانشگاه علامه طباطبایی
keramati@elenoon.ir

عباس عباسپور

استاد گروه مدیریت آموزشی دانشگاه علامه طباطبایی
abbaspour@gmail.com

اسفندیار جهانگرد

استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی
ejahangard@gmail.com

حمید رحیمیان

استاد گروه مدیریت آموزشی دانشگاه علامه طباطبایی
hamrahimian@yahoo.com

مقدمه

در چند دهه گذشته تغییرات زیادی در حوزه تأمین مالی آموزش عالی در صحنه عمل اتفاق افتاده است. نخستین تغییر، افزایش تقاضا برای ورود به آموزش عالی در همه کشورهای جهان است. تحصیلات عالی از سال های ۱۹۵۰ برای افراد عادی به راحتی بیشتری قابل دسترسی است. این مسئله به ویژه به علت افزایش تعداد دانشگاه ها در سال های اخیر نمود بیشتری داشته است. (تیچلر^۱، ۲۰۰۶) همزمان با این اتفاق، انتظارات روانی جامعه از این حوزه نیز ارتقاء یافته است و مسائل جدیدی مطرح شده است. روندهای جهانی نشان می دهد تقاضا و انتظارات از دانشگاه ها هم در زمینه آموزش و هم در حوزه پژوهش به سرعت رو به افزایش است. (گیل و گیل^۲، ۲۰۰۰) این مهم خود را در برشمردن مسئولیت ها و مأموریت های ویژه برای دانشگاه به خوبی نشان می دهد. طبق یک دسته بندی رایج، دانشگاه ها را می توان به نسل اول و دوم و سوم تقسیم بندی نمود که مأموریت آنها از آموزش به پژوهش و سپس کارآفرینی توسعه می یابد.

بدیهی است یکی از الزامات پاسخگویی به تغییرات ذکر شده شامل تقاضای بهره مندی از تحصیلات دانشگاهی و نیز برآورده ساختن انتظارات و کارکردهای جدیدی که به دانشگاه ها واگذار شده است، تأمین منابع مالی بیشتر و گسترده تر از قبل است. اما سؤال این است که این منابع مالی چگونه و توسط چه افرادی باید تأمین شوند؟ به دیگر سخن الگوی تأمین مالی نظام آموزش عالی در شرایط جدید چیست؟

اولین گزینه در پاسخ به این سؤال، دولت ها هستند که جزء قدیمی ترین نهادهایی بوده اند که به تأمین مالی مؤسسات آموزشی پرداخته اند. اما اکنون تردیدهای جدی در مورد امکان پذیری و مطلوبیت همراهی بیشتر دولت در این زمینه وجود دارد. در واقع به دلیل محدودیت منابع مالی دولت ها، امکان سرمایه گذاری بیشتر در آموزش عالی میسر نیست. زیرا از یک سو بودجه دولت ها به دلیل هزینه های روزافزون بخش های رقیب مانند بهداشت و درمان و تأمین اجتماعی به تدریج محدودتر می شود و از دیگر سو آموزش عالی نیز به علت گسترش کمی و کیفی فعالیت های آموزشی و پژوهشی خود، هر روزه متقاضی منابع بیشتری است. (عمادزاده، ۱۳۸۸: ۹۵) این مسئله در مورد کشور ایران که در شرایط تنگنای درآمدهای دولتی قرار دارد و بودجه آن با عامل ناپایداری مانند

1. Teichler
2. Gill & Gill

قیمت نفت گره خورده است بیش از پیش احساس می‌گردد.

حال که دولت‌ها نمی‌توانند پا به پای نیازهای آموزش عالی به تأمین مالی آن پردازند باید به منابع دیگر در این زمینه اندیشید. این منابع مالی می‌توانند از روش‌های گوناگون ارتباط با صنعت، جذب منابع خیرین و یا از طریق دانشجویان و خانواده‌های آنها در قالب شهریه تأمین شود. همچنین دانشگاه می‌تواند با به‌کار انداختن دارایی‌های قبلی خود، درآمدهای ثانویه جدیدی را برای خود ایجاد نماید. این در حالی است که در نظام آموزش عالی ایران، دو منبع جذب بودجه دولتی و اخذ شهریه دانشجویی (که در قالب‌های گوناگون توسعه داده شده است)، روش‌های عمده و محوری بوده‌اند و سایر روش‌ها چنان سهم اندکی در سبد تأمین مالی دانشگاه‌ها داشته‌اند که عملاً در محاسبات وارد نمی‌شده‌اند.

۱۹۱

اینکه نظام آموزش عالی یک کشور چگونه می‌تواند از روش‌های مختلف تأمین مالی بهره‌برد به عوامل متعدد فرهنگی، ساختاری، قانونی و اقتصادی بستگی دارد. به‌عنوان مثال در مطالعه‌ای که پروپر^۱ (۲۰۰۹) انجام داده، به بررسی تفاوت‌های موجود بین دانشگاه‌های آمریکا و انگلستان در خصوص سیاست‌ها و برنامه‌های افزایش درآمد پرداخته است، نشان می‌دهد تفاوت‌های تاریخی، قانونی و فرهنگی موجب می‌شود در کوتاه‌مدت، دانشگاه‌های انگلستان ظرفیت کمتری برای اجرای برنامه‌های افزایش درآمد در اختیار داشته باشند. در این مقاله به عواملی نظیر وجود قوانین سختگیرانه‌تر نسبت به بخش خصوصی در کشور انگلستان، مشوق‌های مالیاتی کمتر، کمبود کارکنان آموزش‌دیده و افراد صاحب‌تجربه در زمینه افزایش درآمد در دانشگاه‌ها و... به‌عنوان چالش‌ها و محدودیت‌های دانشگاه‌های انگلستان برای افزایش درآمد در مقایسه با دانشگاه‌های آمریکایی اشاره شده است.

به دیگر سخن هر کشوری با توجه به مقتضیات بومی و سنتی خود می‌تواند الگویی متفاوت برای تأمین مالی نظام آموزش عالی اختیار کند و این الگو از کشوری به کشور دیگر متفاوت است. هدف اصلی این پژوهش یافتن الگوی مناسب تأمین مالی برای نظام آموزش عالی ایران است. سؤالات فرعی پژوهش نیز یافتن راهبردها و توصیف پیامدها، شرایط علی، زمینه‌ای و محیطی نیل به این الگو است.

مبانی نظری و پیشینه پژوهشی

مطالعات مختلفی به بررسی الگوی تأمین مالی کشورهای گوناگون پرداخته‌اند. گوکسو و گوکسو^۱ (۲۰۱۵) در پژوهش خود به تحلیل مقایسه‌ای تأمین مالی نظام آموزش عالی در کشورهای گوناگون پرداخته‌اند. آنها به صورت خاص به تفکیک سهم بخش خصوصی و عمومی در کشورهای هدف عنایت کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که مشارکت کنندگان در تأمین مالی آموزش عالی در هر کشور متفاوت از دیگری است و برخی از کشورها سیستم‌های مالی متمایز و خاص در آموزش عالی دارند. در حالی که مشارکت بخش خصوصی در ایالات متحده آمریکا، بریتانیا و کره، مهم‌تر از مشارکت بخش دولتی است، بخش دولتی در بیشتر کشورهای اروپایی غالب است. آنها نشان می‌دهند که اکثر کشورها هزینه‌ای به طور متوسط بیشتر از ۱/۵٪ تولید ناخالص ملی را در تأمین مالی آموزش عالی صرف می‌کنند. این نرخ در برخی از کشورها مانند کانادا، کره و ایالات متحده بیش از ۲/۵٪ از تولید ناخالص داخلی است، اما برخی از کشورهای دیگر مانند مجارستان، ایتالیا و انگلستان کمتر از ۱/۵٪ تولید ناخالص داخلی را اختصاص می‌دهند. اکثر اعضای OECD از آموزش عالی و بازیگران آن با استفاده از بودجه عمومی حمایت می‌کنند که کم و بیش نزدیک به ۲۲٪ از بودجه عمومی آنها است. آخرین تغییرات که مربوط به نهضت آزادسازی است، تأمین مالی آموزش عالی را به طور مستقیم از دهه ۱۹۸۰ تحت تاثیر قرار داده است. این تغییرات مرتبط با تسهیم هزینه است که چنانچه پذیرفته شود مشارکت بیشتر بخش خصوصی را ایجاب می‌کند.

نظام آموزش عالی کشور آمریکا و تأمین مالی آن مورد بیشترین مطالعه قرار گرفته است. مک‌فرسون و چاپیرو^۲ (۲۰۰۶) در مطالعه خود نشان داده‌اند که برای مؤسسات دولتی، بودجه‌های دولت مرکزی و محلی منبع درآمد اصلی بوده است (که بیش از نیمی از درآمدها را تشکیل می‌دهد)، و بودجه‌های مربوط به شهریه، بسیار کمتر است (بیش از یک‌چهارم درآمد) از سوی دیگر، برای مؤسسات خصوصی، شهریه دانشجویی، منبع اصلی درآمد است (چیزی بین ۴۳٪ و ۵۷٪ از درآمد) آنها با بررسی یک دوره بیش از ۶۰ ساله (از ۱۹۳۹ تا ۲۰۰۰) نشان داده‌اند که برای مؤسسات دولتی، مشارکت دولت ایالتی و محلی برای بیش از یک دهه کاهش یافته تا آنجا که به پایین‌ترین سطح پس از

1. Goksu & Goksu

2. Mcpherson & Schapiro

جنگ (۵۱٪) در دو سال اخیر گزارش‌دهی آنها رسیده است. با وجود افزایش سهم هدایا و درآمدهای خیریه (از ۳٪ به ۷٪)، تغییر بسیار مهم دیگر نقش افزایش یافته شهریه بوده است (از ۱۳٪ به ۲۴٪) شهریه در مؤسسات خصوصی نیز بزرگ‌ترین نقش را در چهل سالگی به دست آورد (از ۴۵٪ در سال‌های ۱۹۵۶-۱۹۵۵ به ۵۵٪ در ۱۹۹۶-۱۹۹۵)، زیرا کمک مالی فدرال از اواخر دهه ۵۰ میلادی به پایین‌ترین سطح خود رسیده است (اوج ۳۰٪ در ۱۹۵۶-۱۹۵۵ به ۱۷٪ در ۱۹۹۶-۱۹۹۵) الگو در اینجا روشن است: شهریه جایگزین بودجه دولت در هر دو مؤسسات دولتی و خصوصی است.

انجمن دانشگاه‌های اروپایی با هدف بررسی چگونگی دستیابی به پایداری مالی در دانشگاه‌های اروپا سلسله پروژه‌های مطالعاتی را سفارش داده است. یکی از این پروژه‌ها (استرمن و پراوت^۱، ۲۰۱۱) به بررسی جریان تنوع‌بخشی درآمدهای دانشگاه‌های اروپا اختصاص یافته است. یافته‌های این پروژه نشان می‌دهد تأمین مالی مستقیم دولتی همچنان مهم‌ترین منبع درآمدی دانشگاه‌های اروپا هستند که نزدیک سه چهارم بودجه دانشگاه‌ها را تأمین می‌کند. شهریه دانشجویی نیز منبع عمده‌ای در برخی کشورهاست که سهم آن با توجه به چارچوب قانونی که مؤسسات در آن کار می‌کنند بسیار متغیر است. در حالی که در بسیاری از دانشگاه‌های کشورهای اروپایی این اجازه وجود دارد که از دانشجویان شهریه گرفته شود، مقدار عددی و سهم آن در بودجه دانشگاه توسط دولت قاعده‌گذاری می‌شود. سایر منابع نیز سهمی بیش از ۱۰٪ در بودجه بسیاری از دانشگاه‌ها دارند و مؤسسات انتظار دارند که در آینده سهم بیشتری از آنها کسب کنند. این مسئله به صورت ویژه از طریق کمک‌های نوع دوسستانه در دانشگاه‌هایی که ظرفیت درآمدزایی خود را افزایش داده‌اند صورت می‌گیرد. در حالی که بنیادها شرکای اصلی دانشگاه‌ها در این زمینه هستند، شرکت‌های خصوصی و فارغ‌التحصیلان هم بیشتر درگیر خواهند شد. ارینا و ارینز^۲ (۲۰۱۵) به ارزیابی الگوهای تأمین مالی کشورهای اروپای شرقی و مرکزی پرداخته‌اند. آنها علی‌رغم شناسایی تفاوت‌های تأمین مالی مستقیم و غیرمستقیم در این کشورها دریافته‌اند که اهداف میان‌مدت زیادی جهت اصلاح سیستم تأمین مالی تعیین شده‌اند، از جمله: ۱. افزایش بودجه دولت برای آموزش عالی؛ ۲. اعطای استقلال بیشتر در مدیریت منابع مالی؛ ۳. تضمین مستقیم همبستگی بین نتایج عملکرد و بودجه

1. Estermann & Pruvot
2. Erina & Erins

اختصاص یافته و ۴. ترویج تنوع منابع مالی و همچنین ایجاد همکاری میان مؤسسات تحقیقاتی، سازمان‌ها و دولت‌های محلی.

جیکوب^۱ و همکاران (۲۰۱۶) به بررسی روندهای تأمین مالی آسیای جنوب شرقی و اقیانوسیه پرداخته‌اند. آنها پس از بررسی بهترین نمونه‌های تأمین مالی در این کشورها چند پیشنهاد برای سیاست‌گذاران این حوزه ارائه داده‌اند. اولین توصیه که برگرفته از تجربه کشور استرالیا است، راه‌اندازی سیستم وام دانش‌جویی با بازپرداخت وابسته به درآمد است. در این نوع از وام، بازپرداخت پس از فارغ‌التحصیلی و متناسب با درآمد صورت می‌گیرد و تنها در صورتی این کار انجام می‌شود که درآمد دانش‌آموخته بالاتر از یک آستانه مشخص قرار بگیرد. توصیه دیگر این است که از توسعه روش‌هایی پشتیبانی کنند که به مؤسسات کمک می‌کند که به ادامه ارتباط با دانش‌آموختگان بپردازند و نگاه داشتن دانشجوی و موفقیت پس از تحصیل آنها را جزء مسئولیت اجتماعی خود بدانند.

هوانگ^۲ (۲۰۱۶) به بررسی روندها و چالش‌های نظام تأمین مالی ژاپن پرداخته است. او ادعا می‌کند این روندها منجر به کاهش بودجه عمومی در همه مؤسسات عالی‌الخصوص بخش ملی و محلی و افزایش سهم تأمین مالی رقابتی در سطح ملی شده است که این مسائل مؤسسات را ترغیب نموده تا کانال‌های جذب درآمد خود را تنوع ببخشند و آنها را تشویق به توسعه همکاری و مشارکت با صنعت، دولت و دیگر دانشگاه‌ها نموده است.

تیچلر (۲۰۱۶) به بررسی تغییرات تأمین مالی آموزش عالی در آلمان و پیامدهای خواسته و ناخواسته آن پرداخته است. او مدعی است با توجه به توسعه بودجه آموزش عالی در آلمان، به‌ویژه در دو دهه اخیر از یک دیدگاه مقایسه‌ای، اولاً حمایت عمومی در این حوزه نسبتاً پایدار باقی مانده است. نه بحران مالی، نه فشار اولویت‌های سیاست‌های جایگزین و نه بحث در مورد مزایای احتمالی خصوصی‌سازی، سطح بالای منابع عمومی را مورد سؤال قرار نداده است. جذب بودجه بیشتر از منابع خصوصی تشویق شد و در واقعیت هم این مسئله اتفاق افتاد، اما نه تا حدی که مسئولیت بالای دولت به‌طور عمده مطرح می‌شد. در این راستا تلاش برای جمع‌آوری وجوه خصوصی بیشتر حتی پس از چند سال لغو شد. پرداخت هزینه‌های تحصیل در قالب شهریه فقط در چند ایالت اجرا شد و در نهایت پس از چند سال متوقف شد. به‌طور قابل توجهی، این مسئله به این دلیل اتفاق

1. Jacob

2. Huang

افتاد که مردم این کشور معتقدند اخذ شهریه آموزشی نابرابری را افزایش می‌دهد. دوم، هدف چندین ساله در آلمان که بر ایجاد شکاف واضح‌تر بین دولت‌های فدرال و ایالتی تأکید می‌شد و در این چارچوب برای کاهش قدرت و دخالت مالی دولت فدرال در آموزش عالی تلاش می‌شد، در عمل به‌طور مداوم دنبال نشد. در حالی که دولت فدرال همچنان برای گزینه‌های استراتژیک انعطاف‌پذیر حفظ می‌شد و در حالی که دولت‌های ایالتی بار سنگین خود را برای بسیاری از بخش‌های مغفول گسترش دادند، در نهایت، نقش مهم یا حتی نقش قوی‌تر دولت فدرال در تأمین مالی تحصیلات عالی مورد استقبال قرار گرفت. پلاتونوا^۱ و همکاران (۲۰۱۵) به بررسی رویکردهای مختلف تأمین مالی روسیه پرداخته‌اند. آنها معتقدند در طول بیست سال گذشته، نظام آموزش عالی روسیه موضوع تحول دائمی بوده است. هدف اصلاحات دستیابی به سطح بالایی از رقابت به‌عنوان یک چالش کلیدی است و یکی از راهکاری کلیدی این موضوع، توسعه یکپارچگی در جامعه آموزشی جهانی است. مؤسسات آموزش عالی دولتی و خصوصی دارای فرصت‌های متفاوت برای ایجاد روابط پایدار با مراکز دانشگاهی مشهور دنیا هستند. آنها از منابع مختلف برای سرمایه‌گذاری جهت بهبود رقابت خود استفاده می‌کنند. بیشتر دانشگاه‌های دولتی از موافقت‌نامه‌های بین‌دولتی برای توسعه همکاری با دانشگاه‌های خارجی در بودجه اختصاص‌یافته توسط دولت روسیه استفاده می‌کنند اما دانشگاه‌های خصوصی از روش‌هایی مانند وارد کردن منابع دریافت‌شده از مشتریان بومی، تأمین مالی بلندمدت بنیانگذاران و مؤسسات خیریه برای برنامه‌های آموزشی اضافی بین‌المللی بهره می‌برند. ونلی و کیانگ^۲ (۲۰۱۳) به تغییرات تأمین مالی آموزش عالی چین در طی زمان و چشم‌انداز آینده آن نگریده‌اند. نتیجه بررسی آنها نشان می‌دهد با تعمیق تدریجی اصلاحات نظام‌های اقتصادی و آموزشی، تأمین مالی آموزش عالی چین، یک فرآیند تکاملی را تجربه کرده است که از سیستم مالی بسیار متمرکز به یک سیستم مدیریت هزینه چندمنبعی هدایت می‌شود. سیستم تخصیص آن از بودجه افزایشی و رویکردهای تأمین مالی فرمولی یک‌پارامتره به الگویی که بیشتر بر روی عدالت، کارایی و کیفیت تأکید می‌کند تغییر پیدا می‌کند. همچنین الگوی یارانه خود را از حالت رفاهی آموزش ساده به بازبانی هزینه‌ها توسط شهریه‌های تحصیلی و کمک‌های مالی متنوع تغییر داده است.

1. Platonova

2. Wenli & Qiang

مارگینسون^۱ (۲۰۱۷) به بررسی روندهای جهانی تأمین مالی آموزش عالی با تأکید بر انگلستان پرداخته است. او چنین توصیف می‌کند که در طول ۴۰ سال گذشته، آموزش عالی انگلستان از یک سیستم تأمین مالی شده توسط دولت به یک سیستم ترکیبی دولتی / خصوصی با پرداخت شهریه مبتنی بر وام رهنی تغییر یافته است. در این سیستم هر دو عامل دانشجوی (به‌عنوان فارغ‌التحصیل) و مؤسسه آموزش عالی مسئول سهم قابل توجهی از هزینه‌ها هستند. با وجود این، این سیستم تحت کنترل قوی دولت قرار دارد. این مسئله تا حدی به‌طور غیرمستقیم توسط ارزیابی نسبی عملکرد سازمانی توسط سازمان‌های دولتی انجام شده است که اهداف مشترک را تعیین و سلسله مراتب را براساس عملکرد اندازه‌گیری می‌کنند و به تمایز بین مؤسسات آموزش عالی در بازار کمک می‌کنند. پس از ۱۵ سال کاهش بودجه برای دانشجویان، کل بودجه سیستماتیک بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ افزایش ۵۰ درصدی داشت و همچنین بودجه سرانه دانشجویان نیز شاهد افزایش بود. به‌طور عمده برخی دانشگاه‌های تحقیقاتی که به گروه راسل موسوم‌اند از این افزایش بهره‌مند شدند که بیشتر از بودجه‌هایی که از طریق ارزیابی‌های دوره‌ای ملی تحقیقاتی دولت اختصاص داده می‌شود استفاده می‌کنند.

کیم و پارک^۲ (۲۰۱۷) در ضمن بررسی تأمین مالی آموزش عالی کره، به مشکلات فراروی آن پرداخته و پیشنهادهای سیاست‌گذارانه‌ای را ارائه می‌دهند. به‌زعم آنها ۹ مشکل اساسی در این مسیر عبارت‌اند از: ناپایداری، تخصیص اندک از کل بودجه، همپوشانی سرمایه‌گذاری با دولت مرکزی، عدم انطباق با اهداف برنامه توسعه، ارتباط به اصلاحات ساختاری دانشگاه، عدم توازن میان اهداف پشتیبانی مالی، عدم شفافیت پیش‌بینی میزان کمک مالی، ساختارهای مالی دانشگاه‌های خصوصی که بسیار به میزان شهریه وابسته است و دلایل مختلف افزایش شهریه. آنها معتقدند مسائل کلیدی که در ساختار تأمین مالی نظام آموزش عالی کره باید حل شود سه چیز است: وابستگی شدید به مؤسسات خصوصی، وابستگی شدید به شهریه و قوانین سرمایه‌گذاری اندک دولت.

ارینز و ارینا (۲۰۱۵) به بررسی نظام تأمین مالی لتونی اقدام نموده‌اند. آنها نتیجه گرفته‌اند که برای ارتقای الگوی تأمین مالی نظام آموزش عالی لتونی، این الگو باید در جهت ارتقای کارایی و اثربخشی نهادهای آموزش عالی، تغییر جهت بدهد. با توجه به

1. Marginson
2. Kim & Park

نتایج این پژوهش، نویسنده به این نتیجه رسیده است که تأمین مالی آموزش عالی این کشور باید اساساً مبتنی بر تأمین بودجه دولتی باشد. همچنین آنها معتقدند که لازم است نهادهای آموزش عالی تخصیص داخلی منابع را بهینه کنند.

ارفرت^۱ و همکاران (۲۰۱۶) در بررسی نظام تأمین مالی اوکراین پیشنهاد داده‌اند که سیستم تأمین مالی این کشور از حالت دوگانه فعلی به حالت چندگانه تغییر یابد. منظور ایشان از سیستم دوگانه سیستمی است که دانشجویان به دو دسته تقسیم می‌شوند: عده‌ای تحصیل کاملاً رایگان و عده‌ای نیز تحصیل با پرداخت صرفاً شهریه انجام می‌دهند. همچنین منظور آنها از سیستم چندگانه، تنوع بخشی منابع درآمدی از مسیرهای متعدد است.

در مورد نظام تأمین مالی نظام آموزش عالی ایران پژوهش‌های زیادی صورت نگرفته است. یکی از کامل‌ترین این مطالعات را نادری (۱۳۸۰) با موضوع توان مالی دولت و سایر روش‌های تأمین مالی آموزش عالی انجام داده است. پژوهشگر با عنایت به اینکه تأمین مالی آموزش عالی در ایران تا حد زیادی از طریق دولت صورت می‌گیرد به بررسی گسترده تاریخی و بررسی پیامدهای این روند می‌پردازد و ادامه وضع موجود را ناممکن و نامطلوب می‌شمارد. پیشنهادهای نهایی این پژوهش، توسعه منابع مالی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی در قالب افزایش منابع اختصاصی دانشگاه‌ها، توجه به شهریه، افزایش درآمدهای جانبی، ارتباط دانشگاه‌ها با صنعت و جامعه و تشویق فرهنگ اعطای کمک‌های بلاعوض از سویی و افزایش کارایی نظام آموزش عالی از سوی دیگر است.

همچنین ادبیات متنوعی را می‌توان در زمینه پرداختن به هر یک از روش‌های تأمین مالی در ایران یافت. نوروزی و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهشی که با عنوان تأمین مالی خیرانه دانشگاه‌ها انجام داده است، منابع کمک خیرانه را سه بخش دولتی، خصوصی و مردمی برمی‌شمارد. او در حوزه تأمین مالی خیرانه از بخش دوم (بخش خصوصی)، ارتقاء برند و کسب هویت از کمک به نهادهای علمی و دانشگاه را به‌عنوان مهم‌ترین الزام و در حوزه تأمین مالی از بخش سوم نیز گرایش ذاتی و شرعی مردم به امور خیر، هویت‌بخشی و تقویت برند خیرین از طریق کمک به دانشگاه، طراحی کمک‌های خیر غیرمالی و طراحی نهاد خیرین دانشگاه‌ساز را به‌عنوان الزامات اساسی شناسایی می‌کند. ادبیات مرور شده در بالا را می‌توان در جدول تطبیقی زیر خلاصه کرد:

جدول ۱: چکیده نتایج مطالعات صورت گرفته

پژوهشگران	هدف مطالعه	نکات مورد اشاره در مطالعه
گوکسو و گوکسو (۲۰۱۵)	مقایسه نظام‌های تأمین مالی آموزش عالی در کشورهای گوناگون	تفاوت سهم مشارکت بخش دولتی و خصوصی در کشورها؛ افزایش سهم بخش خصوصی در اثر رویکرد تسهیم هزینه
مکفرسون و چاپپرو (۲۰۰۶)	نظام تأمین مالی آموزش عالی آمریکا	منابع درآمد اصلی مؤسسات دولتی و خصوصی؛ تغییرات تاریخی سهم منابع مختلف تأمین مالی دانشگاه‌ها
استرمن و پروت (۲۰۱۱)	جریان تنوع‌بخشی مالی دانشگاه‌های اروپایی	سهم منابع مختلف مالی دانشگاه‌های اروپایی و روش‌های تنوع آن
ارینا و ارینز (۲۰۱۵)	ارزیابی الگوهای تأمین مالی اروپای شرقی و مرکزی	تفاوت میان نظام تأمین مالی در این کشورها؛ رویکردهای اصلاح سیستم تأمین مالی
جیکوب و همکاران (۲۰۱۶)	روندهای تأمین مالی آسیای جنوب شرقی و اقیانوسیه	بررسی بهترین نمونه‌های تأمین مالی در این کشورها؛ ارائه پیشنهاد برای سیاست‌گذاران این حوزه
هوانگ (۲۰۱۶)	روندها و چالش‌های تأمین مالی ژاپن	کاهش سهم بودجه عمومی در مؤسسات ژاپن؛ تنوع‌بخشی به منابع درآمدی مؤسسات آموزش عالی
تیچلر (۲۰۱۶)	بررسی تأمین مالی نظام آموزش عالی آلمان	روند تغییرات تأمین مالی آموزش عالی در آلمان؛ پایداری حمایت‌های عمومی و نقش قوی دولت فدرال
پلاتونوا و همکاران (۲۰۱۵)	بررسی تأمین مالی نظام آموزش عالی روسیه	رویکردهای مختلف تأمین مالی روسیه؛ توجه خاص به بین‌المللی‌سازی در دانشگاه‌ها
ونلی و کیانگ (۲۰۱۳)	بررسی تأمین مالی نظام آموزش عالی چین	تغییرات تاریخی تأمین مالی نظام آموزش عالی چین؛ تغییر از حالت متمرکز به غیرمتمرکز و تک‌پارامتره به چندپارامتره
مارگینسون (۲۰۱۷)	بررسی تأمین مالی نظام آموزش عالی انگلستان	تغییر از سیستم دولتی به ترکیبی دولتی / خصوصی
ارینا و ارینز (۲۰۱۵)	بررسی تأمین مالی نظام آموزش عالی لتونی	تکیه به بودجه دولتی؛ لزوم توجه بیشتر به کارایی و اثربخشی در تخصیص بودجه
ارفرت و همکاران (۲۰۱۶)	بررسی تأمین مالی نظام آموزش عالی اوکراین	تغییر از حالت دوگانه تأمین مالی به حالت چندگانه
نادری (۱۳۸۰)	توان مالی دولت و سایر روش‌های تأمین مالی	بررسی تاریخی تأمین مالی دولتی و پیامدهای ادامه آن؛ روش‌های تنوع‌بخشی به درآمدهای دولتی.
نوروزی و همکاران (۱۳۹۳)	تأمین مالی خیرانه دانشگاه‌ها	الزامات شکل‌گیری تأمین مالی خیرانه دانشگاه‌ها

از بررسی ادبیات اشاره شده چنین برمی آید که کشورهای مختلف با توجه به تفاوت‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، الگوهای متفاوت تأمین مالی را در طی زمان تجربه کرده‌اند و برای آینده هدف‌گیری کرده‌اند. اما با وجود برخی استثنائات خاص، می‌توان گفت که روند عمومی آنها تغییر از نظام انحصار تأمین مالی به سیستم تنوع‌بخشی منابع مالی است. به‌صورت ویژه منابع دولتی به‌صورت قابل ملاحظه‌ای در حال کاهش است.

روش

این پژوهش از نظر نوع پژوهش، جزء پژوهش‌های کیفی قرار می‌گیرد و مبتنی بر راهبرد نظریه داده‌بنیاد انجام شده است. این روش توسط اشتراوس و کوربین^۱ ابداع گردید و به‌معنای روشی است که بر اساس و پایه داده‌ها به تولید نظریه می‌پردازد. داده‌هایی که برای تشریح فرایندها جمع‌آوری می‌شود، شامل انواع داده‌های کیفی از جمله مشاهدات، گفت و شنودها، مصاحبه‌ها، اسناد دولتی و تأملات شخصی پژوهشگر می‌شود. (کرسول، ۲۰۰۵: ۴۰۵)

وقتی پژوهشگر به یک نظریه یا تبیینی از یک فرایند نیاز دارد از نظریه داده‌بنیاد استفاده می‌کند. چون این نظریه ریشه در داده‌ها دارد، تبیین بهتری نسبت به نظریه‌های کمی ارائه می‌دهد. زیرا با وضعیت مورد مطالعه تناسب دارد، در عمل به کار می‌آید، نسبت به افراد در یک محیط حساسیت دارد و ممکن است همه پیچیدگی‌هایی را که واقعاً در فرایند عمل پدید آمده وجود دارند، نمایش دهد (دانایی‌فرد، ۱۳۹۰: ۵۳) لذا در این پژوهش با عنایت به ماهیت متمایز آموزش عالی و دانشگاه‌های ایران، تعداد محدود پژوهش‌های کیفی صورت گرفته و تعدّد ذی‌نفعان درگیر در پدیده، روش داده بنیاد انتخاب شد.

برای جمع‌آوری داده‌ها از رویکرد نمونه‌گیری هدفمند از نوع نظری و شیوه گلوله برفی استفاده شده است. در این فرایند مشارکت‌کنندگان به اشخاصی اشاره می‌کنند و به‌صورت گلوله برفی، اطلاع‌رسانان دیگری را کشف می‌کنیم. (فراستخواه، ۱۳۹۵) هدف از یافتن اطلاع‌رسانان بیشتر، کشف و پرکردن خلأهای نظری و نیل به اشباع نظری می‌باشد. جامعه مصاحبه‌شوندگان از میان صاحب‌نظران برجسته حوزه آموزش عالی کشور، اعضای هیئت علمی و اساتید آموزش عالی و زمینه‌های وابسته، مسئولین مرتبط با حوزه تأمین مالی در دانشگاه‌های کشور، مسئولین سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی حوزه

آموزش عالی و مسئولین سازمان‌ها و نهادهای تأمین مالی‌کننده دانشگاه‌ها انتخاب شده است. در این راستا مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۱۵ نفر از مشارکت‌کنندگان برگزار شد و با کسب اجازه از مصاحبه‌شوندگان، تمام مصاحبه‌ها ضبط و پیاده‌سازی گردید. جدول جمعیت‌شناسی مصاحبه‌شوندگان به شرح زیر می‌باشد:

جدول ۲: مشخصات جمعیت‌شناسی مصاحبه‌شوندگان

کد مصاحبه‌شونده	حوزه درگیری مصاحبه‌شونده
۴م، ۲م، ۱۲م، ۱۰م، ۹م، ۸م، ۷م، ۱۳م، ۱۱م	وقف و خیریه
۶م، ۲م، ۱۴م، ۱۲م، ۱۳م، ۱۱م، ۱۰م	شهریه دانشجویی
۴م، ۲م، ۱۲م، ۱۰م، ۹م، ۸م، ۷م، ۵م، ۱۴م، ۱۳م، ۱۱م	ارتباط با صنعت و جامعه
۶م، ۴م، ۳م، ۲م، ۱۲م، ۱۰م، ۹م، ۸م، ۷م، ۱۴م، ۱۱م	تأمین مالی دولتی
۴م، ۳م، ۱۲م، ۱۰م، ۷م، ۵م، ۱۵م، ۱۳م، ۱۱م	مدیریت مالی دانشگاه‌ها
۶م، ۳م، ۲م، ۱۰م، ۱۵م، ۱۴م، ۱۱م، ۱م	پژوهش در حوزه تأمین مالی

۲۰۰

مدت زمان مصاحبه‌های انجام‌شده بسیار طولانی بود و گاهی تا نزدیک به ۲ ساعت هم به طول می‌انجامید. مدت زمان متوسط مصاحبه‌ها شاید در حدود ۱:۱۵ بود. ضمن اینکه با افرادی جامع‌الاطراف که سابقه مدیریت‌های میانی و کلان در کشور دارند و در نهادهای اصلی سیاست‌گذار در کشور مشغول‌اند مصاحبه‌ها صورت پذیرفت. گرچه به نظر می‌رسید در مصاحبه دوازدهم اشباع نظری حاصل شده است، اما به منظور تقویت داده‌ها و حصول نتیجه‌های قابل‌اتکاتر، تعداد مصاحبه‌ها به ۱۵ مورد ارتقا یافت. برای تأمین روایی و پایایی مطالعه از روش ارزیابی لینکولن و گوبا (۱۹۸۵) استفاده گردید. بدین منظور بر پایه این روش چهار معیار مؤثق بودن و اعتبار (باورپذیری)، تأییدپذیری، اطمینان‌پذیری و انتقال‌پذیری جهت ارزیابی در نظر گرفته شد. یکی از دلایل طولانی شدن این پژوهش دقت ویژه پژوهشگر در مرحله‌های مختلف به منظور حصول اطمینان از روایی آن بود. با توجه به اینکه پژوهش حاضر بیشتر کیفی بوده، اثبات روایی آن دشوارتر از پژوهش‌های کمی است. به همین منظور و برای دستیابی به هر یک از این چهار معیار یادشده، فعالیت‌های زیر صورت پذیرفت:

اعتبار: جهت تأیید فرایند پژوهش، دو مصاحبه به تصادف انتخاب و توسط دو نفر از دانشجویان دکتری رشته مدیریت آموزش عالی کدگذاری شد که مطابقت بالایی با

کدگذاری‌های صورت‌گرفته توسط پژوهشگر داشت. این کار میزان مؤثر بودن داده‌های پژوهش را به حد قابل قبولی افزایش داده است.

انتقال‌پذیری: برای حصول اطمینان از انتقال‌پذیری یافته‌های پژوهشی دو نفر متخصص موضوع که در پژوهش مشارکت نداشتند در مورد یافته‌های پژوهش مورد مشورت قرار گرفتند.

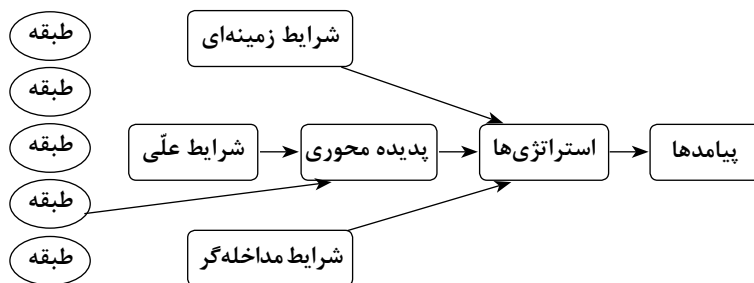
اطمینان‌پذیری: به‌منظور ایجاد اطمینان‌پذیری، همه مراحل کار و جزئیات پژوهش و یادداشت‌برداری‌ها ثبت و ضبط شد.

تأیید‌پذیری: اگر یافته‌های پژوهشی بخواهد تأییدشدنی باشد، باید کلیه جزئیات در تمامی مراحل به دقت ثبت و ضبط شود که این کار در مورد پژوهش در خصوص کلیه مصاحبه‌ها انجام گرفت.

۲۰۱

تجزیه و تحلیل یافته‌ها

در مرحله کدگذاری باز، مفاهیم شناسایی‌شده و بر اساس ویژگی‌ها و ابعادشان بسط داده می‌شوند. در این مرحله ۳۴۷ مفهوم شناسایی گردید. در مرحله کدگذاری محوری و گزینشی، تلاش شد مفاهیم و مقولات به‌دست آمده از مرحله قبل، پالایش و تفکیک شود و دسته‌بندی‌های کلی‌تری از مفاهیم بر مبنای وجود شباهت میان آنها شکل گیرد. بدیهی است هر چه مقولات فرعی با مفاهیم بیشتری مرتبط باشد بر غنای‌شان افزوده می‌شود. با این توصیف در مرحله دوم ۷۲ مقوله فرعی به‌دست آمد و در مرحله بعد ۱۹ مقوله اصلی انتزاع گردید. مقولات اصلی در واقع چکیده و عصاره کدگذاری‌اند و در شکل نهایی الگو ظهور می‌یابند. شکل زیر (کرسول، ۲۰۰۵: ۴۰۱) فرآیند کدگذاری را به‌تصویر کشیده است:



شکل ۱: فرآیند کدگذاری باز، محوری و گزینشی

چهار مقوله دسترسی عادلانه به آموزش عالی، قابلیت اتکای روش تأمین مالی، تأمین استقلال دانشگاهی و خودجوشی و درون‌زا بودن الگو، در واقع الزامات و خواسته‌هایی بودند که باید در طراحی الگو به آنها توجه نمود. از این جهت آنها را به‌عنوان شرایط علی طبقه‌بندی کردیم. یکی از مصاحبه‌شوندگان در این باره می‌گوید: «سه اصل را باید در تأمین مالی دانشگاه در نظر بگیریم: کارایی، عدالت و کفایت منابع.» در جدول زیر مقولات فرعی و مفاهیم مربوط مشخص است.

جدول ۳: شرایط علی

مقوله اصلی	مقوله‌های فرعی و مفاهیم
استقلال دانشگاهی	تأثیر استقلال بر روش تأمین مالی (نبود استقلال و اختیار برای بهره‌برداری از ظرفیت اجاره زیرساخت‌ها و مشاوره، لزوم اعطای اختیار به دانشگاه برای تنوع‌بخشی مالی، دست‌بستگی در جذب دانشجوی خارجی، تأثیر محدود کردن هیئت علمی بر بالفعل شدن ظرفیت شرکت‌های دانش‌بنیان)، استقلال مدیریتی (محدودیت اختیارات رئیس دانشگاه، فرمایشی بودن هیئت امنا، مشکل گشا نبودن استقلال هیئت امنا)، استقلال اقتصادی (کاهش وابستگی به منابع دولتی در دنیا، تأثیر استقلال اقتصادی بر تحقق رسالت دانشگاه)
دسترسی عادلانه به آموزش عالی	تأثیر روش تأمین مالی بر عدالت (برابری، هدف آموزش دولتی، تأثیر وقف و خیریه در عدالت، چالش عدالت در روش غیرمتمرکز تقسیم بودجه، رفع مشکل دسترسی در شهریه با آمایش بومی، مشکل لابی در چرخاندن بودجه دولتی)، اهمیت عدالت در تأمین مالی (عدم شمول آموزش عالی در حقوق همگانی، اصل عدالت در تأمین مالی، دسترسی به آموزش عالی، تسهیل‌کننده کاهش نابرابری‌ها، عدالت افقی و عمودی، نبود عدالت تخصیصی در کشور، عدالت، نقطه تمایز الگو تأمین مالی)
درون‌زا بودن و خودجوشی	توجه به تفاوت‌ها (تقسیم‌بندی دانشگاه بر اساس ارتباط با دولت، دسته‌بندی رشته‌های دانشگاهی بر اساس نوع پرداخت، عدم توجه به تفاوت دانشگاه‌ها در قانون‌گذاری، تأمین مالی بر اساس کارکردهای آموزش عالی، اقتضایی بودن سهم منابع)، انحراف عملکرد (تأثیر شهریه بر تغییر اولویت‌ها، اشتغال افراطی دانشگاه‌ها به ساخت مکان، وجود قراردادهای Fake در برنامه‌های حمایتی، سابقه ساخته شدن ساختمان‌های بی‌مصرف، کارکرد آموزشی ناقص دانشگاه‌ها، فرآیند معکوس گرفتن دانشجوی دکتری، خطر توسعه کمی صرف دانشگاه‌ها)، تناسب تأمین مالی با مأموریت دانشگاه (فرعی بودن روش اجاره زیرساخت‌ها، مشکل در سهامداری دانشگاه در شرکت‌ها، تعیین مأموریت دانشگاه، تعیین‌کننده الگوی تأمین مالی، خطای سرمایه‌گذاری دانشگاه برای کسب سود، اولویت‌گذاری دانشگاه‌های موتور توسعه، وجود شرکت‌های غیردانش‌بنیان زایشی)، توجه به سابقه روش‌های تأمین مالی (نگاه به عقبه در طراحی الگو)، حرکات خودجوش تأمین مالی (برنامه‌های خلاقانه جدید، واحدهای ویژه خودگردان، تأمین مینیمم هزینه و تلاش دانشگاه برای توسعه، لزوم خودجوشی شرکت دانش‌بنیان، نقش نظام‌مندی در عقب‌ماندگی تمدنی)
قابلیت اتکای روش تأمین مالی	بازدهی اقتصادی (درآمد و هزینه درآمدهای اختصاصی، مانده ارتباط با صنعت و آموزش‌های آزاد، درآمدزا شدن فروش خدمات آموزشی، آورده اندک شرکت‌های دانش‌بنیان برای دانشگاه‌ها، مانده اندک خدمات پژوهشی)، پایداری منابع (رابطه درازمدت با صنعت، زیگزاگ بودن و ناپایداری منابع دانشگاه‌ها، نیاز به شرکای استراتژیک و منابع پایدارتر، ارتباطات مقطعی موردی دانشگاه‌ها با سازمان‌ها، مشکلات استفاده از دانشجو در فرآیند، لزوم ایجاد نودهای ارتباطی پایدار، بودجه سالیانه، عامل ناپایداری، اثر قیمت نفت بر روش تأمین مالی)، کفایت منابع (اصل کفایت منابع در تأمین مالی)

پدیده محوری این پژوهش، «تنوع‌بخشی درون‌زای تأمین مالی» شناسایی گردید. این مقوله به صورت پرتکرار در میان مفاهیم ظاهر شد و در میان عبارات مصاحبه‌شوندگان به کرات به سایر مقولات ربط داده شد. یکی از مصاحبه‌شوندگان در این باره می‌گوید: «در یک دهه گذشته تمایل به متنوع‌سازی منابع مالی دانشگاه‌ها افزایش یافته که یکی از دلایل آن ناتوانی دولت در تأمین مالی دانشگاه‌ها بوده است.» در جدول زیر مقولات فرعی و مفاهیم مربوط مشخص است.

جدول ۴: پدیده محوری

مقوله اصلی	مقوله‌های فرعی و مفاهیم
<p>تنوع‌بخشی درون‌زای تأمین مالی</p>	<p>تعدیل سهم منابع مالی (استدلال پرداخت شهریه بر مبنای نفع خصوصی، ارتباط سهم منابع با میزان توسعه‌یافتگی، شهریه، بزرگترین منبع مالی دانشگاه‌ها، بودجه دولتی، منبع اصلی، افزایش تدریجی اجاره زیرساخت‌ها، گسترش روش‌های شبانه و خودگردان، عمومیت مشکل ارتباط با صنعت در کشورهای پیشرفته، مشاوره، آ‌ب‌باریکه قابل اعتنا، نسبت ارتباط با صنعت و آموزش‌های آزاد در دانشگاه‌ها، شکل‌گیری وقف و خیریه در آموزش عالی، رشد وحشیانه شهریه، کاهش بودجه دولتی و افزایش شهریه، ایجاد منابع پژوهش از ردیف‌های بودجه عمومی، حمایت ستادهای فناوری راهبردی از دانشگاه‌ها، ورود دولت در غیاب بازار، متوازن نبودن سهم وقف و خیریه، انتظار منابع بسیار زیاد از صنعت، امید به افزایش سهم ارتباط با صنعت در بخش دولتی، قابلیت رشد خدمات آزمایشگاهی، چشم‌انداز خوب تجاری‌سازی تحقیقات به شرط تداوم، ظرفیت درآمدزایی ۲۰ درصدی ارائه خدمات جانبی، لزوم ورود در پروژه‌های سنگین مسئولیت‌دار، جایگزینی سخت شهریه، تعیین سقف برای سهم شهریه، تعیین سقف برای منابع دولتی، تعیین کف و سقف برای وقف و خیریه، کف ۲۰ درصدی برای منابع وارد از صنعت، دایره درآمدهای اختصاصی، فروش انواع خدمات آموزشی در سالیان گذشته، بورس قابل افزایش، ظرفیت ۲۵ درصدی وقف و خیریه، کم‌بودن اجاره زیرساخت‌ها، آ‌ب‌باریکه خدمات آزمایشگاهی)، قابلیت‌های روش‌های تأمین مالی (امکان‌پذیر نبودن شهریه‌ای کردن دانشگاه دولتی، تمایل خیرین به سخت‌افزار و زیرساخت، متداول بودن اجاره زیرساخت‌ها و باریک بودن آن، لزوم شناسایی ظرفیت‌های وقف و خیریه، کمک هیئت علمی به دانشجویان بی‌بضاعت، مشکل توزیع ناهمگن درآمدهای ارتباط با صنعت، انتظار یک میلیارد تومان درآمد از هیئت علمی، تعداد اندک مرتبطین با صنعت در دانشگاه‌ها، عدم امکان تعمیم شرکت‌های دانش‌بنیان، حمایت خیرین از قشر اجتماعی خاص، مشکل آدم‌های محدود در وقف و خیریه، شمول پرداخت وقف و خیریه، ریشه‌داری و سهم قابل توجه وقف و خیریه در دانشگاه‌های معتبر، چالش در هزینه‌بر کردن تحصیل)، تمایل به متنوع‌سازی (گسترش تمایل به متنوع‌سازی مالی در دانشگاه‌ها، لزوم تنوع‌بخشی منابع مالی)، ظرفیت‌های قابل استفاده در تأمین مالی (همکاری با شهرداری در نگهداری پردیس دانشگاه، توجه اندک به وقف و خیریه، امکان کسب درآمد از شرکت‌های دانش‌بنیان، ظرفیت‌دار بودن ارتباط با صنعت و لزوم فرهنگ‌سازی و قانونگذاری متناسب با آن، وجود ظرفیت پروژه‌های سنگین در بخشی از ظرفیت دانشگاه، دو حوزه ظرفیت‌دار: مشاوره و خدمات تخصصی آزمایشگاهی، ظرفیت استفاده نشده وقف و خیریه، تقاضای نهفته آموزشی سازمان‌ها، بالفعل نشدن پروژه‌های بزرگ دولتی، ظرفیت اندک کمک بین‌المللی، مغفول ماندن مشاوره از طرف عرضه و تقاضا، ظرفیت‌های عملیاتی نشده ورود به بازار بورس، توجه اندک به ظرفیت شرکت‌های دانش‌بنیان خصوصاً در حوزه علوم انسانی)</p>

چهار مقوله اقبال به آموزش عالی، محیط نامتقاضی دانش، تربیت خاص جامعه دانشگاهی در اثر تکیه طولانی مدت به منابع آسان و ظهور بازیگران جدید در عرصه تولید و کاربست علم از جهت اینکه به محیط اشاره می‌کنند و بر راهبردها اثر مستقیم دارند به‌عنوان شرایط زمینه‌ای در نظر گرفته شدند. در جدول زیر مقولات فرعی و مفاهیم مربوطه مشخص است.

جدول ۵: شرایط زمینه‌ای

مقوله اصلی	مقوله‌های فرعی و مفاهیم
اقبال به آموزش عالی	<p>اقبال خیرین (اقبال به وقف و خیریه در آموزش عالی، عدم مجوز خرج کردن وجوه شرعی در دانشگاه، نگاه فرهنگی به دانشگاه، مانع وقف و خیریه، تأثیر وقف و هدایا در نقش دولت، تأثیر فرهنگ بر سهم وقف و خیریه)، اقبال خانواده‌ها (تغییر نگاه تدریجی مردم به آموزش عالی از مثبت به منفی، تأثیر بیکاری فارغ‌التحصیلان در نگرش منفی مردم، کم شدن امتیاز تحصیلات دانشگاهی به علت عمومیت، کم شدن اقبال به دانشگاه‌ها به علت کم شدن جمعیت، عوامل جدید کارآفرینی، تولید ثروت از دانش، کسب و کار دانش‌بنیان در مثبت کردن نگاه به دانشگاه‌ها، عطش اخذ مدرک، اتصال حقوق و دستمزد و کلاس به مدرک)، فرهنگ علم‌دوستی (فرهنگ علم‌دوستی در جامعه)</p>
ظهور بازیگران جدید در عرصه تولید و کاربست علم	<p>میزان توسعه‌یافتگی (تفاوت وضع مطلوب بر اساس سطح توسعه‌یافتگی)، شرکت‌های دانش‌بنیان (رقابت دانشگاه با شرکت‌های دانش‌بنیان، عقب ماندن دانشگاه در جذب منابع در مقایسه با شرکت‌های مهندسی، رجوع شرکت‌هایی با فرهنگ رقابتی به دانشگاه‌ها)، پژوهشگاه‌ها (پژوهشکده‌های دستگاه‌ها رقیبی برای دانشگاه‌ها)</p>
محیط نامتقاضی دانش	<p>نبود هوشمندی کارفرمایی (وجود سازمان‌های کارفرمایی در کشورهای پیشرفته، فعال بودن صنعت کشور پیشرفته در تعریف مسئله، مشکل تعریف مسئله پژوهشی، درگیری نهایی با کارفرما، عدم وجود هوشمندی کارفرمایی)، عدم رقابت (رقابت و پاسخگویی، مقدمه مشاوره، تأثیر فضای غیررقابتی در سرمایه‌گذاری بر منابع انسانی، اثر رقابت بر ارتباط صنعت و دانشگاه، محیط اقتصادی رانتی، بی‌نیازی به تحقیق و توسعه در صنعت رقابتی)، علم‌ناباوری (تأثیر علم‌باور نبودن جامعه در تأمین مالی)، واردات (خصوصیت وارداتی اقتصاد ایران، تأثیر کنترل واردات در تأمین مالی)، صنعت غیر دانش‌بنیان (عقب‌ماندگی بیشتر اقتصادی از علمی)، بی‌میلی مراجعه به دانشگاه (مراجعه آگاه‌آمیز صنعت به دانشگاه، بی‌رغبتی مدیران دستگاه‌ها به پژوهش، نگاه تفقدآمیز صنعت به دانشگاه)</p>

مقوله اصلی	مقوله‌های فرعی و مفاهیم
<p>تربیت خاص جامعه دانشگاهی در اثر تکیه طولانی مدت به منابع آسان</p>	<p>عدم مسئولیت‌پذیری (عدم احساس مسئولیت در زمینه تنوع منابع مالی، پول بزرگ در کار بزرگ مسئولیت‌دار، مشکل مطالبه‌گری عمومی، چالش پذیرش کارآفرینی در دانشگاه‌ها، عدم پذیرش رسالت دانشگاه در قبال مشکلات جامعه، انتظار حمایت، نتیجه تابعیت، ضرورت انتظار صحیح مردم از آموزش عالی، عدم مسئولیت‌پذیری هیئت امنا در قبال تأمین مالی، مشکل پاسخگو نبودن دانشگاه‌ها)، عدم مهارت ارتباط‌گیری با محیط پیرامونی (ارتباط اندک میان دانشگاه و دانش‌آموختگان، باز نشدن جای دانشگاه در صنعت، ضعف دانشگاهیان در ارتباط با سازمان‌ها، عدم توان دانشگاه در عرضه توانمندی‌ها، عدم اعتقاد به مشتری‌مداری)، انحراف فکری (ذهنیت تاریخی دولتی بودن آموزش عالی، منافع صنفی هیئت علمی، مانع ورود منابع به سیستم دانشگاه، توجه به زیرساخت بیشتر از نیروی انسانی، لزوم تغییر باور به تربیت دانشجوی کارآفرین، مانع فرهنگی ارتباط با صنعت در دانشگاه‌ها، نگاه درست به منابع دولتی به‌عنوان پس‌انداز، ناخشنودی آدم‌ها از موفقیت یکدیگر)، تنبلی رفتاری (چابکی دانشگاه با کاهش اقلام هزینه، پایداری الگوها با چابکی دانشگاه، تأثیر فشار کمبود بودجه دولتی بر آزمایش سایر روش‌ها، ذهنیت بالاسری گرفتن در دانشگاه‌ها، تنبلی شدن هیئت علمی در اثر تأمین مالی دولتی، مشکل عدم بلندپروازی دانشگاه‌ها، در سایه قرار گرفتن روش‌های تأمین مالی به‌علت وجود نفت، کندی دانشگاه‌ها در واکنش به شرایط محیطی، مقاومت دانشگاه به تغییر و تحول، حرکت اندک در سایر روش‌های تأمین مالی جز شهریه)، ناکارآمدی عملکردی (ناکارآمدی الگوی دولتی و لزوم هدفمند کردن آن، مشکل فرهنگی عدم تحمل شایستگان در دانشگاه‌ها، تخصیص بودجه دولتی، مانع کارایی دانشگاه)</p>

۲۰۵

سه مقوله تأثیرگذاری پررنگ دولت به‌لحاظ مستقیم و غیرمستقیم، فرآیندهای غیررسمی و پنهان کاری در رفتار بازیگران و وجود ظرفیت‌های خالی بالقوه فیزیکی و قانونی در دانشگاه‌ها از آنجا که تأثیرشان غیرمستقیم است و روش اعمال راهبردها را متأثر می‌کنند به‌عنوان شرایط مداخله‌گر معرفی گردیدند. در جدول زیر مقولات فرعی و مفاهیم مربوطه مشخص است.

جدول ۶: شرایط مداخله‌گر

مقوله اصلی	مقوله‌های فرعی و مفاهیم
<p>تأثیرگذاری پررنگ دولت به‌لحاظ مستقیم و غیرمستقیم</p>	<p>تعهد دولت در هزینه برای آموزش عالی (تعهد دولت‌های در حال توسعه در آموزش و پژوهش، ناتوانی دولت در کمک بیشتر، چسبندگی بودجه دولتی، بالفعل نشدن پروژه‌های بزرگ دولتی، اصل آموزش عالی رایگان تا سرحد کیفیت در قانون اساسی، پروژه‌های پژوهشی عمدتاً دولتی)، تأثیر روابط بین‌المللی (عدم رقابت‌پذیری بین‌المللی در پذیرش دانشجو، ظرفیت اندک تعاملات خارجی به‌دلیل فرهنگی، ظرفیت جذب دانشجو به‌علت جذابیت فرهنگی، لزوم تصویرسازی مناسب از کشور در ذهن خارجی‌ها)، اقتصاد دولتی (خصوصیت دولتی اقتصاد ایران، تأثیر ارتباط با دولت بر جذب منابع)، نفوذ دولت در اداره دانشگاه‌ها (تأثیر ساختار حکومتی بر ساختار دانشگاه‌ها، سابقه تمرکزگرایی و ترس از فراخوانی، لزوم هیئت امنایی شدن دانشگاه‌ها، وابستگی زیاد دانشگاه‌های دولتی به منابع دولتی)</p>

مقوله اصلی	مقوله‌های فرعی و مفاهیم
فرآیندهای غیررسمی و پنهان کاری در رفتار بازیگران	فعالیت مستقیم هیئت علمی (مشاوره مستقیم هیئت علمی، وجود تأمین مالی پنهان در دانشگاه‌ها، اثرگذاری تأمین مالی پنهان در دانشگاه، درآمد پنهان ارتباط با صنعت)، لابی‌گری در بودجه (کمک‌های خاص بر اثر چانه‌زنی، مشکل سیاسی کاری و عدم تحویل‌گیری در طرح‌های یارانه‌ای دولت، لابی‌های بودجه‌ای)، تغییر سیاست‌ها (تغییر مداوم سیاست‌ها)
وجود ظرفیت‌های خالی بالقوه فیزیکی و قانونی در دانشگاه‌ها	زیرساخت آموزشی (وجود ظرفیت مازاد داخلی برای خارجی‌ها، تعداد زیاد از حد دانشگاه‌های کشور)، زیرساخت پژوهشی (پایین بودن سطح زیرساختی دانشگاه‌ها)، مزایای قانونی (از دست رفتن تدریجی مزایای دانشگاه‌ها، هزینه پایین‌تر انجام کار در دانشگاه نسبت به بیرون)

شش مقوله افزایش تعاملات و همکاری‌های بین‌المللی شبکه‌سازی اطلاعات، تجهیزات، توانمندی‌ها و تجربیات، انگیزش مالی و روانی و معنوی ذی‌نفعان، تقویت ارتباط ذی‌نفعان، تمهید قوانین و مقررات و آیین‌نامه‌های مورد نیاز و توانمندسازی سازمان دانشگاه و اعضای هیئت علمی، از جهت جنبه اجرایی و عملیاتی آنها به‌عنوان راهبردها شناسایی گردیدند. در جدول زیر مقولات فرعی و مفاهیم مربوطه مشخص است.

۲۰۶

جدول ۷: راهبردها

مقوله اصلی	مقوله‌های فرعی و مفاهیم
افزایش تعاملات و همکاری‌های بین‌المللی	تأثیر تعاملات بین‌المللی بر تحول (پروژه‌محوری در نهادهای بین‌المللی، تأثیر تعاملات خارجی در کارایی، رویکرد نهادهای بین‌المللی در کمک به کشورهای فقیر، ارتباط خارجی، عامل تغییر فرهنگ دانشگاهی)، زمینه‌چینی برای بین‌المللی‌شدن (لزوم ایجاد تحول در جذب دانشجو و هیئت علمی و کارکردهای دانشگاه برای بین‌المللی‌شدن، رابطه بین‌المللی، شرط جذب دانشجوی خارجی، عقب‌افتادگی در ساز و کارهای بین‌المللی، لزوم تنوع رشته‌ها و آماده‌سازی زیرساخت‌ها و روزآمدسازی مطالب برای جذب دانشجوی خارجی)، ظرفیت ارتباط بین‌المللی (ظرفیت سهم بالای ارتباط بین‌المللی در سبد تأمین مالی، امکان ارتباط‌گیری با کشورهای مسلمان، ظرفیت استفاده از کمک‌های خارجی، قابلیت توسعه فراوان دانشجوی خارجی در دایره تمدنی کشور، ظرفیت جذب دانشجو به‌علت جذابیت فرهنگی، جذب دانشجوی خارجی تحصیلات تکمیلی، تحقق اندک وام‌های بین‌المللی)
شبکه‌سازی اطلاعات، تجهیزات، توانمندی‌ها و تجربیات	تجربیات قابل بسط (تجربه جذب منابع از خیرین، تجربیات موفق موردی ارتباط با صنعت، ورود به فضای کسب درآمد، جذب منابع خصوصی، بورس قابل افزایش، سابقه تاریخی تأمین مالی توسط خیرین و دولت، مشارکت خصوصی در ایجاد آزمایشگاه، تجربه تولید گل و تجربه پرورش آبزیان، ارائه خدمات روان‌شناسی در دانشگاه، ارائه آموزش‌های مهارتی در دانشگاه، شکل‌گیری فعالیت‌های سرمایه‌گذاری، دو روش در حال شکل‌گیری: سهامداری و رویالیتی، قابلیت رشد خدمات آزمایشگاهی، سابقه ۱۲ ساله ادبیات تجاری‌سازی در ایران، ارتباط خوب دانشکده‌های علوم پزشکی با خیرین، کمک خارجی در حد یک و دو درصد، باز شدن جای خانواده‌ها در تأمین مالی دانشگاه‌ها)، روش‌های انتقال تجربه (جلسات هم‌اندیشی)، زیرساخت اطلاعاتی (لزوم شناسایی ظرفیت‌های وقف و خیریه، تأثیر آمار شفاف دانشگاهی در تأمین مالی، بستر اطلاعاتی برای اتصال صنعت و دانشگاه، نبود آمار اوقاف و خیریه)، توانمندی‌های قابل به‌اشتراک‌گذاری (وجود استاد و دانشجو و تجربه خوب در کشور، تجمیع خدمات آزمایشگاهی)

مقوله اصلی	مقوله‌های فرعی و مفاهیم
انگیزش مالی و روانی و معنوی ذی‌نفعان	تبلیغات خیریه (تبلیغ رسانه‌ای برای وقف و خیریه، فرهنگ‌سازی نشدن وقف و خیریه)، ارتقای دستمزد (اتصال حقوق اساتید به ارتباط با صنعت، لزوم اجازه به دانشگاه‌ها در پرداخت به کارکنان، لزوم ذی‌نفع کردن اعضای هیئت علمی در جذب منابع)، تجلیل ذی‌نفعان (نامگذاری به نام خیرین، انگیزه دیده‌شدن و تأثیرگذاری هیئت علمی)، آیین‌نامه ارتقا (امتیاز ارتباط با صنعت برای اساتید، پذیرفته نشدن ارتباط با صنعت در آیین‌نامه استخدامی، عدم پشتیبانی سیستم ارتقا از ارتباط با صنعت، عدم پشتیبانی سیستم ارتقا از پژوهش‌های تقاضامحور، عدم پشتیبانی سیستم ارتقا از تأسیس شرکت‌های دانش‌بنیان)، هموارسازی قانونی مسیر (واگذاری قانونی حقوق معنوی دانشگاه‌ها، انگیزه‌بخشی از طریق مقررات‌زدایی در قوانین ارجاع کار و مناقصه)
تقویت ارتباط ذی‌نفعان	اعتبار مالیاتی (تخفیف مالیات برای خانواده‌های دانشجویان در کشورهای خارجی، اعتبار مالیاتی برای تنظیم ارتباط میان ذی‌نفعان)، یارانه و وام دولتی (اعطای سوبسید دولت در پروژه‌های خیریه، بورس افراد در کنار آموزش پولی، پشتیبانی وام از دانشجویان، تکلیف دستگاه‌ها به حمایت از پژوهش، باز کردن پای بخش خصوصی در پژوهش با سوبسید، وجود کمک‌ها و وام‌های دانشجویی در دنیا)، مدیریت ذی‌نفعان دانشگاهی (افزایش وقف و خیریه در صورت تعامل بیشتر دانشگاه و دانش‌آموختگان، عدم اعتماد، مشکل اصلی خیرین، تعامل نزدیک و شخصی با ذی‌نفعان، ایجاد اعتماد، لازمه جذب منابع، جذب منابع از فارغ‌التحصیلان و کارآفرینان، دعوت خیرین به هیئت امانا)
تمهید قوانین و مقررات و آیین‌نامه‌های مورد نیاز	قوانین مربوط به هیئت علمی (انعطاف در انتقال اعضای هیئت علمی، مشکل عدم اخراج عضو هیئت علمی، ضرورت انعطاف در عملکرد هیئت علمی، الزام حضور استاد در دانشگاه‌ها، برتری استاد دانشگاه‌نشین بر استاد مرتبط با صنعت از نظر مقررات دانشگاه، افزایش حقوق هیئت علمی پس از آزادی قانونی)، قوانین مربوط به دانشجو (انعطاف و تقاضاگرا بودن جذب دانشجو)، قوانین مالی و معاملاتی (منع قانونی سرمایه‌گذاری درآمدهای اختصاصی دانشگاه‌ها، مشکلات قانونی بیمه، مالیات و بالاسری)، رویه‌های حقوقی و اداری (چارچوب‌های حقوقی برای تبدیل دانش فنی به دارایی، حرکت به سمت تدوین مقررات مالکیت فکری، مشکل در پرداخت و نقد شدن گزنت و سازوکارهای مطول، عدم رقابت در شهریه با توجه به قوانین دولتی)
توانمندسازی سازمان دانشگاه و اعضای هیئت علمی	مدیریت مالی (نبود گزارش مالی در دانشگاه‌ها، ضعف مدیران مالی دانشگاه‌ها، کمبود مؤسسات پژوهشی برای کار دانشجویان، بودجه و نیروی پژوهشی اندک پژوهشکده‌ها، آگاهی اندک بخش مالی دانشگاه‌ها، ناآگاهی مسئولین، مانع جذب کمک خارجی، مدیریت هزینه در دانشگاه‌ها، کارمندمداری در واحد توسعه مدیریت و منابع، مشکل بودن جذب نیروهای مالی فعال در دانشگاه‌ها، مشکل آموزش ندیدن مدیران در بخش مالی، استفاده از افراد مجرب در جذب منابع)، مدیریت پژوهشی (عدم ساختارسازی مناسب دانشگاه برای مشاوره، مدیر صنعت‌فهم برای ارتباط با صنعت، نیاز به کشف منابع صنعت و شکار آنها، پشت میزنشینی مدیران دولتی در ارتباط با صنعت)، توانمندسازی هیئت علمی (اکثریت بی‌ارتباط با صنعت هیئت علمی، نقش اساتید در جذب دانشجوی خارجی، نقش اصلی اعضای هیئت علمی و نقش فرعی دانشگاه‌ها، مشکلات رفتاری و تعهد دانشگاهیان، ناتوانی اکثریت هیئت علمی در برآورده کردن انتظارات طرف مقابل، برنامه توانمندسازی جذب منابع، جذب طبیعی منابع با توانمندسازی)، ساختارهای درون دانشگاه (عدم ساختارسازی مناسب دانشگاه برای مشاوره، لزوم تحول ساختاری در دفاتر ارتباط با صنعت، بوروکراسی دفاتر ارتباط با صنعت، Patent Office در دانشگاه‌های دنیا، ضعف ساختاری، مانع ارتباط با صنعت، ساختارهای لازم برای ارتباط با صنعت، دفتر ویژه برای سرمایه‌گذاری، ساختار مدیریتی مجزا برای کسب درآمد از زیرساخت‌ها، برنداشتن گام‌های اصلی سیستمی)

نهایتاً مقوله کارایی و اثربخشی که نتیجه نهایی طراحی و اجرای الگو است به عنوان پیامد شناسایی گردید. در جدول زیر مقولات فرعی و مفاهیم مربوطه مشخص است.

جدول ۸: پیامدها

مقوله اصلی	مقوله‌های فرعی و مفاهیم
کارایی و اثربخشی	توجه به نیاز (نگاه به نیازهای توسعه‌ای در برنامه‌ریزی آموزش عالی، اثرگذاری دانشگاه در پیشرفت، افزونگی ورود دولت در تأمین نیازهای مشترک، علامت دادن شهریه به سیاست‌گذاران)، روش تخصیص بودجه دولتی (روش گذشته‌نگر، روش دانشگاه موفق، روش بودجه صفر، روش مبتنی بر شاهد، بودجه‌ریزی عملیاتی و تعهدی، بودجه دولتی بر اساس برآورد سرانه، داده‌محور بودن بودجه دولتی)، کارایی روش‌های تأمین مالی (مدیریت کاراتر منابع صنعتی، تساوی دانشجویان شهریه‌ای و رایگان، کارایی بیشتر بودجه غیرمتمرکز دولتی، نحوه تقسیم درآمدهای ارتباط با صنعت، تأثیر تأمین مالی دولتی در تقاضامحور نبودن پژوهش‌ها، مناسب نبودن الگوی فعلی شهریه، آفت وقف: عدم ابتنا بر ستانده، الگوی ترکیبی متمرکز و غیرمتمرکز، چالش عدم توجه به نیاز در شهریه)، ورود سرمایه‌گذارانه دولت (آموزش به‌منابه سرمایه‌گذاری، تقویت شدن ارزش خروجی نیروی انسانی، لزوم رایگان نبودن هزینه دکتری)

۲۰۸

بدیهی است تا مقوله‌های اصلی در قالب یک الگوی سیستماتیک به یکدیگر متصل نشود و یک طرح نظری بزرگ‌تر ساخته نشود نظریه شکل نگرفته است. بنابراین چنان که پیش‌تر ذکر شد مقولات اصلی در قالب شش خوشه مفهومی بزرگ طبقه‌بندی شدند و در قالب رویکرد سیستماتیک اشتراوس و کوربین به یکدیگر متصل گردیدند. علاوه بر این، یکی از مهم‌ترین گام‌ها، تعیین مقوله مرکزی است. این مقوله حاصل همه تحلیل را در قالب چند کلمه می‌ریزد که بیانگر این است که کل پژوهش در باب چیست؟ این مقوله دارای قدرت تحلیل بوده و موجب به هم نزدیک شدن مقوله‌ها می‌شود. این مقوله از درون مقوله‌های موجود پدیدار شده و سایر مقوله‌ها را پوشش می‌دهد. از میان مقوله‌های آشکارشده، مقوله «تنوع‌بخشی درون‌زای تأمین مالی»، مقوله‌ای بود که این ویژگی‌ها را داشت و می‌توانست به عنوان مقوله مرکزی در نظر گرفته شود. همچنین با مذاقه چندباره میان مقولات اصلی و تطبیق آنها با رویکرد سیستماتیک اشتراوس و کوربین تلاش گردید که مقوله‌های مختلف در قالب ارائه‌شده توسط این دو پژوهشگر دسته‌بندی گردد که توضیحات آن ارائه گردید.

شکل زیر این الگوی سیستماتیک را به تصویر کشیده است:



۲۰۹

شکل ۲: الگوی تأمین مالی نظام آموزش عالی ایران

همچنین این الگو را می‌توان به صورت خط داستان نیز بیان کرد. پدیده محوری که در الگوی تأمین مالی پیشنهادی جهت آموزش عالی پیشنهاد می‌گردد، «تنوع بخشی درون‌زای تأمین مالی» است. با این توصیف باید روش‌های عمده فعلی از قبیل تأمین مالی دولتی و اخذ شهریه تعدیل گردد و سهم روش‌های دیگر از جمله روش‌های ذیل ارتباط با صنعت و کمک‌های وقفی و خیریه در این سبب افزایش یابد. در این مسیر باید به اصولی نظر داشت که عبارت‌اند از حفظ استقلال دانشگاهی، دسترسی عادلانه به آموزش عالی، درون‌زا بودن و خودجوشی و قابلیت اتکای سبب تأمین مالی. نگارنده این اصول را تحت عنوان شرایط عالی نامگذاری کرده است. برای نیل به این هدف باید راهنم‌هایی دنبال گردد. در قدم اول باید به افزایش تعاملات و همکاری‌های بین‌المللی همت گماشت. همچنین شبکه‌سازی اطلاعات، تجهیزات، توانمندی‌ها و تجربیاتی که در

زمینه روش‌های مختلف تأمین مالی وجود دارد می‌تواند فرآیند را به‌صورت خودجوش تسریع کند. مسئله بعد انگیزش ذی‌نفعان در مسیر تغییر است که می‌تواند از طریق مالی، روانی و معنوی صورت گیرد. در نهایت باید گفت که تمهید قوانین، مقررات و آیین‌نامه‌های مورد نیاز و توانمندسازی سازمان دانشگاه و اعضای هیئت علمی برای طی این مسیر ضروری است. اما شرایط محیطی وجود دارند که به‌صورت عمده بر این راهبردها تأثیر می‌گذارند. اقبال فرهنگی و اجتماعی به آموزش عالی در کشور ما در سطح بالایی است اما محیط اقتصادی و تصمیم‌گیری در استفاده و تقاضای دانش رغبت چندانی از خود نشان نمی‌دهد. درون دانشگاه، تربیت و فرهنگ ویژه‌ای در اثر تکیه طولانی مدت به منابع سهل‌الوصول شکل گرفته است و بیرون دانشگاه، بازیگران جدیدی در عرصه تولید و کاربست علم ظاهر شده‌اند و نقشی پررنگ یافته‌اند. شرایط زمینه‌ای دیگری نیز وجود دارند که تأثیر کمتر و غیرمستقیم‌تر دارند. نهاد دولت، همواره تأثیرگذاری پررنگی به‌لحاظ مستقیم و غیرمستقیم داشته است که باید در فرآیند تغییر مد نظر قرار گیرد. درون دانشگاه نیز ظرفیت‌های بالقوه فراوانی به‌لحاظ فیزیکی و قانونی وجود دارد. همچنین فرآیندهای غیررسمی و پنهان کاری در رفتار بازیگران مشهود است. با این‌همه، باید گفت اگر این تغییرات به‌صورت تدریجی صورت گیرد کارایی و اثربخشی در نظام تأمین مالی دانشگاه‌ها به‌عنوان پیامد اصلی آن، مشهود خواهد بود.

بحث و نتیجه‌گیری

در طول فرآیند پژوهش، عبارات و گویه‌هایی که نشان‌دهنده تنوع‌بخشی درون‌زای تأمین مالی باشد به‌کرات در گفتار صاحب‌نظران ظاهر شد. در واقع الگویی که به‌دنبال آن هستیم باید از روش‌های متنوع و مختلف بهره‌بردار. چنان‌که مشخص است نظام تأمین مالی کشور در حال حاضر مبتنی بر دو ستون اصلی است که عبارت است از کمک مالی مستقیم دولتی و شهریه دانشجویی. سایر روش‌های تأمین مالی چنان‌که استفاده و استثنائی‌اند که عملاً در محاسبات وارد نمی‌شوند. برای رسیدن به یک الگوی مطلوب باید سایر روش‌ها را توسعه داد و به هر یک سهمی متناسب بخشید. کرتوویکس و میخاییل^۱ (۲۰۰۵) معتقدند با توجه به افزایش تقاضای جوامع برای ورود به مؤسسات

1. Kretovics & Michael

دانشگاهی و افزایش هزینه‌های ارائه خدمات آموزش عالی و در عین حال کاهش سهم دولت‌ها در تأمین این هزینه‌ها، ضرورت متنوع‌سازی منابع مالی توسط دانشگاه‌ها بدیهی به نظر می‌رسد و این واقعیت به یک روند جهانی تبدیل شده است. آنها سه عامل را به عنوان عوامل تقویت‌کننده فرایند تنوع‌بخشی به منابع در دانشگاه‌ها معرفی می‌کنند: اولاً کاهش مستمر و فزاینده کمک‌ها و بودجه‌های دولتی، دانشگاه‌ها را ناگزیر ساخته از هیچ تلاشی برای یافتن منابع جدید درآمدی فروگذار نکنند. ثانیاً دولت‌ها می‌توانند با مقررات‌زدایی و کاهش اعمال کنترل بر دانشگاه‌ها و فعال نمودن نیروی بازار، آزادی عمل بیشتری را برای آنها فراهم آورده و زمینه را برای خلاقیت بیشتر در یافتن منابع جدیدتر آماده سازند. ثالثاً طراحی مشوق‌هایی از سوی دولت برای دانشگاه‌هایی که در یافتن منابع مالی جدید موفقیت بیشتری کسب کرده‌اند. جانستون^۱ (۲۰۰۵) نیز در این باره می‌گوید در دو دهه گذشته رشد عظیمی در تعداد مؤسسات آموزش عالی خصوصی در تقریباً همه کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته به وجود آمده است. به عنوان یک نتیجه، سیستم تسهیم هزینه در تأمین مالی آموزش عالی در بسیاری از کشورها در سراسر جهان پذیرفته شده است. در نتیجه این تغییر، چهار گروه شروع به مشارکت در تأمین مالی آموزش عالی کرده‌اند. گروه اول دولت‌ها و مالیات‌دهندگان‌اند. دولت‌ها از درآمدهای عمومی مانند مالیات برای تأمین آموزش عالی استفاده می‌کنند. گروه دوم والدینی هستند که منابع خود را برای تأمین مالی تحصیلات عالی فرزندان خود صرف می‌کنند یا قرض می‌گیرند. گروه سوم دانشجویان‌اند که مانند والدین، منابع خود را برای تأمین مالی تحصیلات عالی خود صرف می‌کنند یا قرض می‌گیرند. آخرین گروه، سازمان‌های خیریه‌اند که از دانش‌آموزان، والدین یا مؤسسات آموزش عالی حمایت می‌کنند. جانستون و مارکوکسی^۲ (۲۰۰۷) معتقدند سه دلیل متفاوت پشت الگوی تسهیم هزینه وجود دارد. اول اینکه هزینه دانشجویان و دپارتمان‌های آموزشی افزایش یافته است. دلیل دیگر تعداد فزاینده ثبت‌نام دانشجویان است که عمدتاً به دلیل رشد جمعیت در سن دانشگاه در سال‌های اخیر است. دلیل سوم هم این است که بسیاری از کشورها منابع عمومی کافی در اختیار ندارند.

اصول و قواعدی بر توسعه روش‌های تأمین مالی و تنوع‌بخشی به آنها حکمفرماست

1. Johnstone
2. Marcucci

که در این پژوهش تحت عناوین شرایط علی و پیامدها دسته‌بندی شده‌اند. از جمله این اصول مسئله دسترسی عادلانه به آموزش عالی است. این مسئله به‌عنوان نقطه اصلی تفاوت در الگوهای تأمین مالی مورد توجه است و دلالت‌های عملی مهمی در سهم روش‌های مختلف تأمین مالی و روش اجرای آنها دارد. برای نمونه، جلوگیری از توسعه مهارت‌گسیخته استفاده از شهریه‌های دانشجویی در نظام آموزش عالی در اینجا جالب توجه است.

استقلال دانشگاهی اصل دیگری است که بر الگوی تأمین مالی حکمفرماست. استقلال مالی دانشگاه یکی از ارکان مهم استقلال دانشگاهی است و لذا در الگوی تأمین مالی باید به‌گونه‌ای طراحی و عمل کرد که این مسئله حتماً رعایت شود. یک دلالت روشن عملی این مسئله، کاستن از وابستگی افراطی برخی دانشگاه‌ها به بودجه‌ها و حمایت‌های دولتی است.

همچنین این الگو باید درون‌زا و خودجوش باشد. منظور این است که در توسعه این الگو باید روش‌هایی که متناسب با مأموریت دانشگاه‌ها و مناسب با محیط فرهنگی - سیاسی - اقتصادی کشور است مورد توجه قرار گیرد. دلالت واضح این اصل این است که بر روش‌هایی مانند اجاره زیرساخت‌های دانشگاه نباید تکیه اساسی کرد. (گرچه منظورمان این نیست که از این روش احتراز شود بلکه می‌خواهیم بگوییم نباید آن را یک روش عمده و تعیین‌کننده برشمرد).

نکته دیگر در این زمینه قابلیت اتکای این الگو است. در اینجا معیارهایی چون پایداری روش تأمین مالی، بازدهی اقتصادی آن و کفایت منابع خودنمایی می‌کند. و بالاخره بحث کارایی و اثربخشی در طراحی الگوی تأمین مالی حائز اهمیت حیاتی است. ناگفته پیداست برخی از روش‌های تأمین مالی (مانند کمک مستقیم دولتی) به پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری کمتر منجر می‌شود، اما در مقابل آن روش‌های مبتنی بر ارتباط با صنعت، کارایی بالاتری دارند. بنابراین در ترکیب بهینه منابع همواره باید به این نکته چشم داشت که تأثیر هر روش بر عملکرد دانشگاه‌ها چه خواهد بود. انجمن دانشگاه‌های اروپایی نیز با هدف بررسی چگونگی دستیابی به پایداری مالی در دانشگاه‌های اروپا سلسله پروژه‌های مطالعاتی را سفارش داده است. یکی از این پروژه‌ها (استرمن و پراوت، ۲۰۱۱) به بررسی جریان تنوع‌بخشی درآمدهای دانشگاه‌های اروپا اختصاص یافته که آن را عاملی در جهت پایداری به‌شمار آورده است.

پس از شناخت اصولی که در قالب شرایط علی و پیامدها به آن پرداخته شد، اکنون باید نگاهی به صحنه واقعیت‌ها انداخت و تصویری از آنچه هست را تجزیه و تحلیل کرد. یکی از این واقعیت‌ها اقبال به آموزش عالی در میان خانواده‌هاست شاید این مسئله هم به تجربه ذهنی تاریخی مربوط می‌شود که تحصیلات بالاتر، معادل حقوق و جایگاه کاری بهتر تلقی می‌شد و از طرفی دیگر به جایگاه اجتماعی ذهنی برای تحصیلات عالی مربوط می‌گردد. این اقبال با عواملی چون بیکاری زیاد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و نامرتب بودن شغل و تحصیلات، در معرض کاهش و با عواملی چون پررنگ شدن اقتصاد دانش‌بنیان و ظهور شرکت‌های دانش‌بنیان در معرض افزایش قرار دارد.

واقعیت دیگر تأثیرگذاری پررنگ دولت به لحاظ مستقیم و غیرمستقیم است که هم عرصه اقتصاد و هم عرصه فرهنگ و سیاست را در بر گرفته است. دولت در عرصه اقتصاد همچنان حضوری پررنگی دارد و این مسئله جنس ارتباط دانشگاه با صنعت را تغییر می‌دهد. همچنان به علت جاذبه‌ها و دافع‌های بالای کشور در عرصه خارجی فرصت‌ها و محدودیت‌هایی در ارتباطات بین‌المللی دانشگاه‌ها پدیدار شده است.

واقعیت دیگر به متقاضیان دانش برمی‌گردد. از طرفی به علت نقصان فضای رقابت در صنایع کشور و از سوی دیگر واردات بی‌رویه و غلبه سوداگری بر تولید در کشور، نیاز به پژوهش بسیار کم احساس و ابراز می‌گردد. از سوی دیگر در واحدهای تولیدی از آنجا که مونتاژ و کپی‌کاری در بسیاری از حوزه‌ها امری رایج است و به فعالیت‌های طراحی و مهندسی کمتر توجه می‌شود نیاز چندانی به دانش‌آموختگان دانشگاهی برای پیشبرد کارها نیست. در واقع کارها عمدتاً از عهده کارگران ساده و ماهر و تکنیسین‌ها برمی‌آید. این واقعیت گاهی با این بیان در زبان مسئولین گفته می‌شود که ما کارخانه داریم اما صنعت نداریم...

اگر به لحاظ فرهنگی به جامعه دانشگاهی بنگریم واقعیت دیگری که آشکار می‌شود، تربیت خاص جامعه دانشگاهی در اثر تکیه به منابع سهل‌الوصول و آسان است. باید اعتراف کرد که چنددهه عادت به بودجه مستقیم دولتی و شهریه که در مورد هیچ‌یک به صورت جدی مورد سؤال و جواب قرار نگرفته‌اند به راحتی قابل تغییر دادن نیست. امید است که دانشگاه‌ها در فضای کمبود بودجه سال‌های اخیر، اندکی به خود بیایند و تغییر روش دهند و روش‌های دیگر تأمین مالی را بیازمایند، اما این خطر هم وجود دارد که این شرایط را به چشم موجی گذرا ببینند و به امید بازگشت شرایط سابق دست روی دست بگذارند.

ویژگی‌های فرهنگی دانشگاه که به سایر روش‌های تأمین مالی کمک‌کند در کار سایر پژوهشگران نیز مورد عنایت قرار گرفته است. به‌عنوان مثال در ایجاد ارتباط صنعت و دانشگاه، لاکت و رایت (۲۰۰۵) به هزینه‌های تحقیق و توسعه بیشتر، دی‌گرگوریو و شین^۱ (۲۰۰۳) به برتری فکری، اُشیا^۲ و همکاران (۲۰۰۵) به زمینه‌های تحقیقاتی خاص و همچنین به سرمایه‌گذاری بیشتر در پرسنل دفاتر انتقال فناوری دانشگاهی، پاورز و مک‌داگل^۳ (۲۰۰۵) به قدمت دفاتر انتقال فناوری دانشگاهی و فرانکلین^۴ و همکاران (۲۰۰۱) به داشتن فرهنگی که از قراردادهای صنعت و دانشگاه حمایت کند اشاره می‌کنند.

اما واقعیت فرهنگی دیگر به نوع عمل بازیگران برمی‌گردد. در واقع به دلایل متعدد نوعی پنهان‌کاری در عمل بازیگران حوزه تأمین مالی به‌چشم می‌خورد. به‌عنوان مثال مشارکت‌کنندگان بر این نکته تأکید می‌کردند که اساتیدی وجود دارند که قراردادهای هنگفتی با صنعت و بخش دولتی دارند اما آنها را اظهار نمی‌کنند و در سیستم رسمی دانشگاه وارد نمی‌کنند. این منابع گرچه در بسیاری از محاسبات وارد نمی‌شوند اما اثرات آنها به‌صورت ورود تجهیزات و تأمین دانشجویان و اساتید در دانشگاه ملاحظه می‌شوند و بخشی از واقعیت موجود هستند.

اگر نگاهی به درون دانشگاه‌ها بیندازیم، واقعیت دیگری که به‌چشم می‌آید وجود ظرفیت‌های خالی بالقوه فیزیکی و قانونی در دانشگاه‌های کشور است. باید اذعان نمود به‌دلیل مجوزهای بی‌رویه صادرشده در تأسیس مؤسسات آموزش عالی در کنار کم شدن جمعیت دانشگاهی، بخش عظیمی از امکانات بخش آموزش عالی بلااستفاده مانده است. این همان مسئله‌ای است که از آن به‌عنوان معضل صندلی‌های خالی یاد می‌شود. به‌لحاظ قانونی هم به‌علت تمایل سیاست‌گذاران به آموزش عالی در سال‌های پس از انقلاب، انواع معافیت‌ها و سهیل‌گیری‌ها در حوزه مالی و مالیاتی و بیمه و قوانین کار برای دانشگاه‌ها اعمال شده است.

و آخرین واقعیتی که در اینجا به آن اشاره می‌کنیم ظهور بازیگران جدید در عرصه تولید و کاربست علم در سالیان گذشته است. بازیگرانی از قبیل پارک‌های فناوری و مراکز

1. Di Gregorio & Shane
2. O'Shea
3. Powers & McDougall
4. Franklin

رشد، پژوهشگاه‌ها و پژوهشکده‌ها و شرکت‌های دانش‌بنیان، سرمایه‌گذاران ریسک‌پذیر و شتاب‌دهنده‌ها و... که حضور آنها از جهاتی برای دانشگاه‌ها قابل توجه است. آنها می‌توانند کامل‌کننده فعالیت‌های دانشگاهی به حساب بیایند و احیاناً در برخی حوزه‌ها ممکن است رقبایی هم برای دانشگاه‌ها محسوب شوند. بدیهی است اگر دانشگاه جای‌گیری مناسبی برای کار داشته باشد می‌تواند با همکاری این مجموعه‌ها، بهترین عملکرد را برای خود رقم بزند.

اما برای رسیدن به این الگوی مطلوب، راهبردهایی در این مقاله پیشنهاد شده است که عمدتاً با رویکردی تدریجی و خودجوش می‌تواند الگوی مطلوب نهایی را شکل دهد. یکی از این راهبردها توسعه تعاملات بین‌المللی است. از رهگذر توسعه این تعاملات، منابعی به صورت نقدی و غیرنقدی (مانند دسترسی به اساتید، تجهیزات و امکانات و...) به کشور منتقل می‌شود. این تعاملات می‌تواند در چارچوب همکاری با سازمان‌های بین‌المللی، دانشگاه‌ها و مؤسسات خارجی و همچنین جذب دانشجوی خارجی تحقق یابد. ذاکر صالحی و صالحی نجف‌آبادی (۱۳۹۱)، نیز به این مسئله اشاره کرده و رشد رقابت اقتصادی و معرفی علم به عنوان منبع اقتصادی را از جمله مزایای بین‌المللی شدن آموزش عالی به‌شمار آورده‌اند. نایت^۱ (۲۰۰۳) نیز در معرفی مهم‌ترین دلایل و ریشه‌های بین‌المللی شدن آموزش عالی، به ضرورت تنوع‌بخشی به منابع درآمدی در دانشگاه‌ها اشاره می‌کند و آن را از دلایل اصلی بین‌المللی شدن آموزش عالی می‌داند.

راهبرد دیگر شبکه‌سازی اطلاعات، تجهیزات، توانمندی‌ها و تجربیات در راستای توسعه گام به گام تدریجی الگو است. حقیقت این است که هم‌اکنون شعله‌هایی از روش‌های جدید تأمین مالی در نقطه نقطه دانشگاه‌های کشور روشن شده است. به عنوان نمونه می‌توان به جذب کمک‌های موردی از خیرین در دانشگاه‌های کشور، تشکیل شبکه آزمایشگاهی فناوری‌های راهبردی در کشور که خدمات آزمایشگاهی را به فروش می‌رساند و تجهیزات بلااستفاده و کم‌استفاده در دانشگاه‌ها اشاره نمود. اگر اطلاعات مربوط به این روش‌ها توسط بانک‌های اطلاعاتی به اشتراک گذاشته شود، از تجهیزات مربوط به صورت مشترک استفاده شود (با پرداخت هزینه‌ها) و توانمندی‌ها و تجربیات با روش‌هایی چون آموزش و دوره‌های مناسب و جلسات انتقال تجربه نشر داده شود، این فرآیند تسریع شده و خودجوش‌تر به پیش خواهد رفت.

راهبرد سوم، انگیزش مالی و روانی و معنوی ذی‌نفعان است. اگر روش‌های تأمین مالی جدید برای بازیگران این حوزه به‌لحاظ مالی سودمندتر از روش‌های فعلی باشد و در ارتقاء جایگاه و رتبه آنها تأثیرگذار باشد اثر بیشتری بر کارایی دانشگاه‌ها خواهد داشت. به‌صورت ویژه در مورد اعضای هیئت علمی، ارتقای دستمزد و رتبه علمی در این زمینه قابل توجه است. از آنجا که رتبه علمی بر مبنای آیین‌نامه ارتقای اعضای هیئت علمی تعیین می‌شود، لازم است این آیین‌نامه به‌گونه‌ای تنظیم شود که از روش‌های جدیدتر پشتیبانی کند. انگیزش معنوی نیز به‌صورت ویژه برای خیرین و واقفین حوزه آموزش عالی باید مورد تأکید قرار گیرد. این کار می‌تواند از طریق تبلیغات که در سطوح دینی، دانش‌آموزی، دانشجویی و رسانه‌ای انجام می‌گردد تسهیل شود.

تقویت ارتباط ذی‌نفعان، راهبردی دیگر است که در این تحقیق به فایده آن دست یافتیم. مدیریت ذی‌نفعان به این معناست که دانشگاه رسماً وارد ارتباط گرفتن و تعامل با ذی‌نفعان شود. اما دولت هم می‌تواند با سیاست‌گذاری‌های مناسب این فرایند را تسهیل کند. یکی از این سیاست‌ها ایجاد فرآیند اعتبار مالیاتی^۱ است. بر پایه این سیاست به جای اینکه مالیات‌دهندگان به دولت پرداخت کنند و دولت وظیفه بازتوزیع منابع را بر عهده بگیرد، این اجازه را دارند که خود مستقیماً با نهادهایی مانند دانشگاه وارد تعامل شوند و مالیات را مستقیماً به آنها پرداخت کنند. به این ترتیب ارتباط مالی مستقیم میان ذی‌نفعان شکل می‌گیرد و این ارتباط مالی مقدمه‌ای برای سایر همکاری‌های دیگر می‌گردد.

یکی دیگر از راهبردهایی که در این پژوهش به آن دست یافتیم تمهید قوانین و مقررات و آیین‌نامه‌های مورد نیاز برای توسعه روش‌های مالی است. به‌صورت ویژه قوانین مربوط به مالکیت معنوی از دیدگاه مشارکت‌کنندگان مورد تأکید قرار گرفت. بدیهی است برای تبدیل دانش فنی به دارایی و صیانت از آن، به نظام قانونی و حقوقی خاص، نیازمندیم و این از ملزومات ورود دانشگاه به عرصه تجاری‌سازی فناوری است.

و نهایتاً آخرین راهبرد که جنبه زیرساختی هم دارد، توانمندسازی سازمان دانشگاه و اعضای هیئت علمی در جهت کمک به توسعه روش‌های تأمین مالی است. در دانشگاه‌های معتبر دنیا برای بهره‌برداری از ظرفیت‌های ارتباط با صنعت، وقف و خیریه و... دفاتر و ساختارهای ویژه‌ای تأسیس می‌شود که هر یک وظایف خاصی را بر

عهدہ دارند. نکته دیگر در همین راستا این است که مدیریت دانشگاه علی‌الخصوص در جنبه مالی و پژوهشی تاکنون به روش‌های آسان و کم‌زحمت عادت کرده‌اند و جهت تطبیق با شرایط جدید ضروری است آموزش‌های مختلف ببینند و تقویت شوند. برخی از پژوهشگران در این زمینه به نقش سازمان‌های واسطه اشاره نموده‌اند. سازمان‌های واسطه‌ای با هدف غلبه بر این مشکلات در نظر گرفته می‌شوند (هوولز^۱، ۲۰۰۶) و به‌عنوان سازمان‌های مرزی عمل می‌کنند که مرز ترکیبی بین منطقی‌های علمی و تجاری را مدیریت می‌کنند. (موری^۲، ۲۰۱۰ و الکساندر و مارتین^۳، ۲۰۱۳) سازمان‌های واسطه، ابعاد مجاورت‌های مختلف را به نسبت تجربه قبلی بازیگران دانشگاهی و صنعتی و ماهیت دانشی که انتقال داده می‌شود، بسط می‌دهند. به نظر راسموسن^۴ و همکاران (۲۰۰۶)، دفاتر انتقال تکنولوژی^۵ بیشتر به بهبود ابعاد شناختی و سازمانی تمرکز می‌کنند، در حالی که انکوباتورهای دانشگاهی^۶ و مراکز پژوهشی مشترک^۷ تلاش می‌کنند تا فاصله اجتماعی و جغرافیایی را کاهش دهند.

در مجموع، این پژوهش الگوی تدریجی برای تنوع‌بخشی درون‌زای تأمین مالی دانشگاه‌ها را پیشنهاد می‌کند که مبتنی بر تبادل داشته‌ها از سویی و افزایش تعاملات بازیگران و نیز انگیزش آنها از سویی دیگر است. به نظر می‌رسد با توجه به شرایط خاص کشور چاره‌ای جز تغییر روش تأمین مالی باقی نمانده است. یا باید این کار را به‌صورت خودجوش و تدریجی پیش برد و یا به‌صورت قهری و یک‌باره. این پژوهش رویکرد اول را برگزیده است و پیشنهاد می‌کند همه عاملین به‌صورت آگاهانه به این سمت حرکت کنند.

گرچه بحث تنوع‌بخشی روش‌های تأمین مالی از پیشینه برخوردار است اما در این پژوهش چند نوآوری وجود دارد. اولین نوآوری این پژوهش در این است که پیشنهاد می‌کند فرآیند تنوع‌بخشی نه‌تنها با اجبار و قانون و تحمیل، بلکه با روش‌هایی که از جنس هم‌افزایی و شبکه‌سازی و یادگیری است به‌تدریج و به‌صورت درون‌زا دنبال شود. از این جهت پدیده

1. Howells
2. Murray
3. Alexander & Martin
4. Rasmussen
5. Technology Transfer Office
6. University Incubators
7. Collaborative Research Centres

محوری تحت عنوان «تنوع‌بخشی درون‌زای تأمین مالی» انتخاب گردیده است. نوآوری دیگر پژوهش در توصیف راهبردهای عملیاتی در این‌راستا است که کمتر به آن پرداخته شده و همچنین شرایط علی که به‌عنوان اصول راهنمای حرکت تدوین شده است. با توجه به اینکه این پژوهش یک الگوی کلی برای کل حوزه آموزش عالی ارائه می‌دهد و به سبب روش‌های گوناگون تأمین مالی اشاره می‌کند، پیشنهاد نظری برای پژوهش‌های بعدی، تمرکز بر بخشی از مسئله و کار بر روی آن است. اگر این تمرکز بر روی روش تأمین مالی صورت گیرد پیشنهاد می‌شود تدوین الگوی استفاده از منابع وقف و خیریه در نظام آموزش عالی کشور و تدوین الگوی استفاده از روش‌های ارتباط با صنعت در دانشگاه‌ها در اولویت قرار گیرند، چرا که این روش‌ها باید بیش از پیش گسترش یابند و سهم بیشتری در سبب تأمین مالی داشته باشند. نیز اگر عزمی برای کاهش منابع دولتی و همچنین شهریه دانشجویی وجود داشته باشد، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌هایی برای تدوین الگوی تعدیل این منابع در سبب تأمین مالی دانشگاه‌ها اجرا گردد. همچنین می‌توان بر روی یک دانشگاه خاص و یا یک رشته خاص تمرکز کرد و الگوی تأمین مالی را برای آن بخش تدوین نمود. به این ترتیب هر دانشگاه می‌تواند ترکیب متفاوتی از روش‌های تأمین مالی با سهم‌های مختلف را در خود جای دهد و با دانشگاه دیگر متفاوت عمل کند.

پیشنهاد عملی این پژوهش برگرفته از پدیده محوری آن یعنی «تنوع‌بخشی درون‌زای تأمین مالی» است. بر این اساس بر مبنای مفاهیم و مقوله‌های فرعی، اولاً پیشنهاد می‌شود دولت، منابع مستقیم دانشگاه‌ها را به‌صورت تدریجی و آرام کاهش دهد تا سهم این درآمدها در کل درآمدهای دانشگاه‌ها کاهش یابد. البته تدریجی بودن این مسئله از جهت وفق یافتن دانشگاه‌ها با این مسئله ضروری است. بدین معنی که دانشگاه‌ها بتوانند تمهیدات قانونی، ساختاری، آموزشی و تکنولوژیکی مورد نیاز را به‌تدریج فراهم سازند. توصیه دیگر در سطح دولت، ایجاد سقف برای سهم منابع شهریه در درآمدهای دانشگاه‌ها است. زیرا تجربه نشان داده که اشتیاق دانشگاه‌های ایرانی برای این نوع تأمین مالی فراوان است و البته ورود آنها به این عرصه نیز، با محاسبه و تدبیر همراه نبوده است و لذا این خطر وجود دارد که در صورت کاهش منابع دولتی به‌صورت ناشیانه به این سمت حرکت کنند. اما پیشنهاد عملی در سطح دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، مبتنی بر یادگیری، شبکه‌سازی و همکاری است. همان‌طور که گفته شد تجربیات زیادی از آزمون موفق

روش‌های تأمین مالی به‌صورت پراکنده وجود دارد که قابل بسط است. همچنین تجهیزات معطلی وجود دارد که قابل به‌اشتراک‌گذاری و ارائه خدمات است و اطلاعات و مستندات و توانمندی‌های زیادی وجود دارد که می‌تواند شبکه شود و در توسعه درون‌زای تدریجی به‌کار بیاید. به‌لحاظ نوع روش تأمین مالی برای تنوع‌بخشی نیز با توجه به ظرفیت بالقوه بالای وقف و خیریه و الزامات کمتری که نیاز دارد، این روش در صدر قرار می‌گیرد. در میان روش‌های ارتباط با صنعت نیز تأسیس شرکت‌های زایشی از دانشگاه‌ها به‌دلیل تجربه چندساله اخیر و رغبت دانشگاهیان، قابل توصیه نیست.

منابع

۱. دانایی فرد، حسن. (۱۳۹۰). کاربرد استراتژی پژوهشی نظریه داده‌بنیاد در عمل؛ ساخت نظریه بی‌تفاوتی سازمانی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
۲. ذاکر صالحی، غلامرضا و مانده صالحی نجف‌آبادی. (۱۳۹۱). ارائه راهبردهایی برای جذب دانشجویان خارجی در ایران. *مجله آموزش عالی ایران*. مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی. ۴(۳).
۳. عمادزاده، مصطفی. (۱۳۸۸). تأمین مالی آموزش عالی: جایگاه دولت و بخش خصوصی، رویکردها و چشم‌اندازهای نو در آموزش عالی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۴. فراستخواه، مقصود. (۱۳۹۵). روش تحقیق کیفی در علوم اجتماعی با تأکید بر «نظریه برپایه» (گراندد تئوری). تهران: نشر آگاه.
۵. نادری، ابوالقاسم. (۱۳۸۰). توان مالی دولت و سایر راه‌های تأمین مالی آموزش عالی. مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی: تهران.
۶. نوروزی، خلیل؛ جواد آزادی احمدآبادی؛ مجتبی جوادی؛ معین اکبرزاده و امین اکبرزاده. (۱۳۹۳). تأمین مالی خیرانه دانشگاه‌ها: شناسایی الزامات و کنکارکردها (مطالعه موردی دانشگاه امام صادق^(ع)). *دوفصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات مالی اسلامی*. ۴(۱).

7. Alexander, A. T. & D. P. Martin. (2013). Intermediaries for Open Innovation: A Competencebased Comparison of Knowledge Transfer Offices Practices. *Technol. Forecast. Soc. Chang.* 80(1).
8. Creswell, J. W. (2005). *Educational Research: Planning, Conducting, and Evaluating Quantitative and Qualitative Research*. Upper Saddle River. New Jersey: Pearson Education, Inc.
9. Di Gregorio, D. & S. Shane. (2003). Why Do Some Universities Generate More Start-Ups Than Others?. *Research Policy*. 32(2).
10. Erfort, O.; I. Erfort. & L. Zbarazskaya. (2016). Financing Higher Education in Ukraine: The Binary Model Versus the Diversification Model. *International Journal of Educational Development*. No. 45.
11. Erina, J. & I. Erins. (2015). Assessment of Higher Education Financing Models in The CEE Countries. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*.
12. Erins, I., & J. Erina. (2015). The Higher Education Financing System: The Case of Latvia. *Social and Behavioral Sciences*. No. 177.
13. Estermann, T. & E. B. Pruvot. (2011). *Financially Sustainable Universities II-European Universities Diversifying Income Streams*. European University Association.
14. Franklin, S.; M. Wright. & A. Lockett. (2001). Academic and Surrogate Entrepreneurs in University Spin-Out Companies. *Journal of Technology Transfer*. 26(1/2).
15. Gill, T. K. & S. S. Gill. (2000). Financial Management of Universities in Developing Countries. *Higher Education Policy*. 13(2).
16. Goksu, A. & G. G. Goksu. (2015). A Comparative Analysis of Higher Education Financing in Different Countries. *Procedia Economics and Finance*. No. 26.
17. Howells, J. (2006). Intermediation and The Role of Intermediaries in Innovation. *Res. Policy*. 35(5).

18. Huang, F. (2016). Higher Education Financing in Japan: Trends and Challenges. *International Journal of Educational Development*. 58(C).
19. Jacob, W. J.; D. Neubauer. & H. Ye. (2016). Financing Trends in Southeast Asia and Oceania: Meeting the Demands of Regional Higher Education Growth. *International Journal of Educational Development*. 58(C).
20. Johnstone, D. B. (2005). Cost-Sharing and The Cost-Effectiveness of Grants and Loan Subsidies To Higher Education. In: D. B. Johnstone; M. J. Rosa; H. Vossensteyn & T. Pedro. *Cost-Sharing and Accessibility in Western Higher Education: A Fairer Deal?*. Dordrecht, The Netherlands: Springer Publishing.
21. Johnstone, D. B. & N. P. Marcucci. (2007). Worldwide Trends in Higher Education Finance: Cost-Sharing, Student Loans and Support of Academic. *UNESCO's Higher Education Commissioned Paper Series*. In: [Http://unesco.org/education/higher education\UNESCO Forum on Higher Education Research and Knowledge\ Papers and Publications\Commissioned Papers](http://unesco.org/education/higher%20education/UNESCO%20Forum%20on%20Higher%20Education%20Research%20and%20Knowledge/Papers%20and%20Publications/Commissioned%20Papers).
22. Kim, B. & N. Park. (2017). Lessons Learned From Financing Universal Higher Education in Korea. *International Journal of Educational Development*. 58(C).
23. Knight, J. (2003). *Internationalization of Higher Education Practices and Priorities: 2003 IAU Survey Report*. International Association of Universities.
24. Kretovcis, M. & S. O. Michael. (2005). *Financing Higher Education in a Global Market*. Algora Publishing.
25. Lincoln, Y. S. & E. Guba. (1985). *Establishing Trustworthiness, Naturalist Inquiry*. Newbury Park: Sage.
26. Lockett, A. & M. Wright. (2005). Resources, Capabilities, Risk Capital and The Creation of University Spin-Out Companies. *Research Policy*. 34(7).
27. Marginson, S. (2017). Global Trends in Higher Education Financing: The United Kingdom. *International Journal of Educational Development*. 58(C)
28. Mcpherson, M. S. & M. O. Schapiro. (2006). Us Higher Education Finance. In: E. A. Hanushek & F. Welch. *Handbook of The Economics of Education*. Elsevier B.V.
29. Murray, F. (2010). The Oncomouse That Roared: Hybrid Exchange Strategies As A Source of Distinction At The Boundary of Overlapping Institutions. *Am. J. Sociol.* 116(2).
30. O'Shea, R. P.; T. J. Allen; A. Chevalier. & F. Roche. (2005). Entrepreneurial Orientation, Technology Transfer and Spinoff Performance of US Universities. *Research Policy*. 34(7).
31. Platonova, E.; J. Bogomolova; M. Musarskiy. & O. Igumnova. (2015). Various Approaches To Financing Russian Higher Education Institutions Integrating into The Global Educational Environment. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*. 214.
32. Powers, J. B. & P. P. Mcdougall. (2005). University Start-Up Formation and Technology Licensing With Firms That Go Public: A Resource-Based View of Academic Entrepreneurship. *Journal of Business Venturing*. 20(3).
33. Proper, E. (2009). Bringing Educational Fundraising Back To Great Britain: A Comparison With The United States. *Journal of Higher Education Policy and Management*. 31(2).
34. Rasmussen, E.; Moen. & M. Gulbrandsen. (2006). Initiatives To Promote Commercialization of University Knowledge. *Technovation*. 26(4).
35. Teichler, U. (2006). Changing Structures of The Higher Education Systems: The Increasing Complexity of Underlying Forces. *Higher Education Policy*. No. 19.
36. Teichler, U. (2016). Recent Changes of Financing Higher Education in Germany and Their Intended and Unintended Consequences. *International Journal of Educational Development*.
37. Wenli, L. & L. Qiang. (2013). Chinese Higher Education Finance: Changes over Time and Perspectives to The Future. *Social and Behavioral Sciences*. No. 77.